

اندیشه و گفتمان سبک زندگی در کانون انسان‌شناخت الگوی

دین‌شناخت پیشرفت

احمد آکوچکیان^۱، زهرا صفری^۲

چکیده

فصلی از واکاوی ایده‌ها و عناصر پایه برای شکل‌گیری نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت در عرصه‌های پیوسته اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و علمی تنقیح اندیشه، نظریه و گفتمان سبک زندگی است. الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در اولین گام طراحی، استنباط و پردازش نهایی مستند به آموزه‌های دین‌شناخت پیشرفت، تحلیل می‌شود. الگوی دین-شناخت پیشرفت از چشم‌انداز فصل انسان‌شناخت رشد - توسعه در قواره سبک زندگی بازتعریف می‌شود. نقطه کانونی یا شاخصه کانونی الگوی سبک زندگی وجه فراانگیزی آن است. تجربه زیست انسانی (در هر دو وجه فردی و اجتماعی) مستند به اصل فراانگیزش رشد یا حیات طیبه و اصول پیرامونی آن، هنگامی که در یک منظومه هماهنگ اختیاری قابلیت الگوواره‌ای یافت و به مدد یک نظام زبانی معین قابلیت توصیه به گونه‌ای روشمند یافت، الگوی سبک زندگی شکل گرفته است. شاخصه فراانگیزی سبک زندگی فراخوان به توجه به منابع اضطراری انگیزی است تا بتوان مستند به آن به پردازش الگوی مزبور همت گماشت. آموزه‌های نیایشی آل البیت غنی‌ترین مستند پردازش وجه انسان‌شناخت الگوی دین‌شناخت پیشرفت و به این قرار الگوی سبک زندگی است. چارچوبه انسان‌شناخت الگوی پیشرفت کدام است و به سخن دیگر چارچوبه انسان‌شناخت سبک زندگی به مدد این آموزه‌های نیایشی کدام است؟ خواسته فلسفه دینی یا فراانگیزش دین‌شناخت الگوی سبک زندگی، خاستگاه شایسته‌ای برای گذار به وجه انسان‌شناخت الگوی اسلامی پیشرفت است و

^۱ دانشیار و عضو هیات علمی مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد)، استاد مدعو دانشگاه عالی دفاع ملی.

a-akoochekian@yahoo.com

^۲ کارشناس ارشد علوم قران و حدیث، پژوهشگر مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد)
Safarizahra63@yahoo.com

دعای ابوحزمه یکی از فاخرترین این منابع تفسیر فرآنگیزشی الگوی رشد انسانی یا الگوی انسان‌شناخت کمال است که در چارچوب الگوی سبک زندگی، پیش روی انتخاب مخاطب قرار دارد. مقاله پیش‌رو فشرده پژوهش تفسیری و تفصیلی سبک زندگی در مکتب امام سجاد و به طور خاص دعای ابوحزمه است. تفسیر پس از یک گذار شیوه ترتیبی تفسیر به مدد بینش سیستمی قابل استنباط از الگوی جامع رشد در فرایند تفسیر موضوعی متن دعای ابوحزمه شکل گرفته است.

واژگان کلیدی: سبک زندگی، تحلیل گفتمان، الگوی دین شناخت پیشرفت

مقدمه

فصلی از واکاوی ایده‌ها و عناصر پایه برای شکل‌گیری نظریه اسلامی - ایرانی پیشرفت در عرصه‌های پیوسته اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و علمی تنقیح اندیشه، نظریه و گفتمان سبک زندگی است. اندیشه، نظریه و گفتمان سبک زندگی در راستای اندیشه، نظریه و گفتمان اسلامی - ایرانی پیشرفت، اینک به یک مسئله راهبردی نظام ج.ا.ا. تبدیل شده است.

در چشم انداز آغازینی به اندیشه و گفتمان سبک زندگی، مرور پیشینه نظری و تجربی ایده «سبک زندگی» گویای آن است که از سبک زندگی تعریف‌های متعددی ارائه شده است و هر یک از دانشمندان در این زمینه تعریف‌های مختلفی ارائه کرده‌اند. رصد همزمان و متناظر و داد و ستدی تاریخ نظریه‌های فلسفه دین، تاریخ نظریه‌های تعلیم و تربیت، تاریخ نظریه‌های عرفان، تاریخ روان‌شناسی کمال، تاریخ نظریه‌های فرهنگ و به طور خاص نظریه‌های فلسفه فرهنگ، و به ویژه نظریه‌های ادب عرفانی و در نهایت تاریخ فکر دینی و وجه روان‌شناختی و انسان‌شناختی زیست دینی تا تاریخ نظریه‌های انسان‌شناسی رشد - انسان‌شناسی توسعه، بینش تحلیلی و هنجارین به این بزنگاه ترکیبی را به تاریخ نظریه‌های سبک زندگی، به دست می‌دهد؛ به ویژه آن که نظریه‌های تازه فلسفه زبانی و به‌طور خاص نظریه‌های هرمنوتیک به این منظومه اضافه شود. منظومه مسئله‌های مطروحه در این حوزه‌های دانشی، بالمآل به تبیین چپستی میدان معنی‌شناخت و ادبیات سبک زندگی می‌انجامد، این مسئله شناسی از رویکرد نوین تاریخ علم به تعریف سبک زندگی آغاز می‌شود. درکوران مباحث فلسفه دین، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، رابطه دین با سبک زندگی در

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

مطالعات تازه آورد مورد توجه اندیشمندانی چون پاول (۱۹۹۲)، تیموتی (۱۹۹۹)، اینجلس (۲۰۰۵)، گانگ شو (۲۰۰۵) بوسنیتز (۲۰۰۳)، بولن (۲۰۰۵) قرار گرفته است. سبک زندگی از چشم انداز گستره و ژرفای تحلیلی دین به صورت جامع‌نگر، منظومه‌ای و نوپردازانه به ویژه با رویکرد فلسفه دینی و روانشناختی در گفتگوی مقایسه‌ای و تطبیقی با نظریات بیرون دینی تازه در موضوع سبک زندگی، پژوهش تازه بنیادی است و تبیین بین-رشته‌ای دین‌شناخت آن در ادبیات و چارچوبه نظری جدید، در آغاز تکاپوی خویش است و تاکنون تحت عنوان مدلی برای سبک زندگی، آن هم در راستای اندیشه‌پردازی دین‌شناخت پیشرفت و پیشرفت‌شناخت دین، ارائه نشده است. با این حال می‌توان به عنوان نمونه‌هایی آغازین، به هدف زندگی از دیدگاه اسلام (مطهری، ۱۳۷۹)، سبک زندگی از منظر صحیفه سجاده (رضایی بیرجندی، ۱۳۹۲)، دین و سبک زندگی (مهدوی کنی، ۱۳۸۶)، حقوق متقابل والدین و فرزندان (پاک‌نیا، ۱۳۸۲)، رضایت از زندگی از دیدگاه احادیث اسلامی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶) زندگی در پرتو اخلاق (مکارم شیرازی ۱۳۷۶) به هدف و مقصد زندگی (فقیهی، ۱۳۷۶) یکصد و پنجاه درس زندگی از دیدگاه اسلامی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶)؛ نقش دعا در زندگی اجتماعی (امیدی فر، ۱۳۷۹)؛ فلسفه و هدف زندگی (جعفری، ۱۳۷۹) اشاره کرد. نظریه «حیات معقول» علامه محمدتقی جعفری، یک قرائت فلسفه دینی مبنا در این وهله دیده می‌شود.^۱ در راستای اندیشه، نظریه و گفتمان پیشرفت شناخت دین و دین‌شناخت پیشرفت، می‌توان به الگوی نظری - اقدامی سبک زندگی از منظر متن اصیل آموزه‌های اسلامی، روی کرد.

بیان مسأله

الگوی دین‌شناخت پیشرفت از چشم‌انداز فصل انسان‌شناخت رشد - توسعه در قواره سبک زندگی بازتعریف می‌شود. سبک زندگی الگوی تشخیص یافته انسان شناخت، زندگی فردی و اجتماعی، در قلمروی انسان شناسی تغییر، در زبان و گفتمان خودویژه، است، سبک زندگی، الگوی نماددار تدبیر خلاق زندگی است که از یک مکتب برگزیده راهبری رشد پدیدار انسانی، سرچشمه می‌گیرد. نیایش زبان فرآنگیزشی سبک زندگی است و از این رهگذر دعای ابوحمزه امام زین العابدین (ع)، آشکارگی و زبان‌داری خواهانی معنادار تمامیت زندگی پاک است. دعای ابوحمزه به عنوان یکی از جامع‌ترین متن‌های نیایشی در نگرش

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاسیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

تحلیلی خود به نظریه حیات می‌تواند مستند استنباط تصویری تحلیلی و نظام‌واره از مدل مفهومی الگوی دین‌شناخت رشد و در راستای آن الگوی انسان‌شناخت امامت علوی و به این ترتیب نظریه سبک زندگی باشد. دعای ابوحمزه متن نیایشی راهبرنده مخاطب به «الگوی جامع حیات» و به این قرار «سبک زندگی» است. این نظریه جامع حیات کدام است و الگوی زیست مبتنی بر این نظریه جامع دارای چه ساختاری است؟ پژوهش پیش رو به مدد آموزه‌های دعای ابوحمزه در پاسخ به این سؤال، نقطه‌های نظام‌واره راهبردی الگوی سبک زندگی را به مثابه عضو نظام‌واره از الگوی دین‌شناخت پیشرفت، توضیح می‌دهد، این آموزه سرشار با تبیین خاستگاه فلسفه دینی نظریه حیات، یعنی نظریه تغییر و از چشم‌انداز فاصله نسبت خودآگاه وضع موجود تا وضع مطلوب دقیقاً یک الگوی راهبردی تفسیر و تدبیر معنی‌بخشی زندگی را پیش روی مخاطب قرار می‌دهد.

هدف های پژوهش :

پژوهش پیش‌رو در راستای یک هدف کلی و چند هدف اصلی به سامان آمده است:

۱- هدف اصلی:

۱-۱- پردازش اندیشه، نظریه و گفتمان سبک زندگی در مکتب نیایش‌شناخت علوی به عنوان نقطه کانونی انسان‌شناخت اندیشه پیشرفت.

۲- اهداف فرعی :

۱-۲- دستیابی به تصویری تحلیلی و نظام‌واره از مدل مفهومی و دین‌شناخت سبک زندگی در نسبت با الگوی دین‌شناخت رشد و در راستای آن الگوی انسان‌شناخت امامت علوی؛

۲-۲- دستیابی به تحلیل و تفسیر موضوعی و نظام‌واره جامع‌ترین الگوی نیایشی رشد و مستند به آن پردازش الگوی سبک زندگی؛

۳-۲- دستیابی به الگوی عملی و راهبردی مدیریت معنی‌بخش زندگی.

سؤال‌های پژوهش

پژوهش پیش‌رو در راستای یک سؤال اصلی و چند سؤال فرعی تعریف می‌شود.

۱- سوال اصلی:

چیستی اصول الگوی زندگی معنی‌دار و در راستای آن چیستی الگوی سبک زندگی در مکتب نیایش‌شناخت علوی حیات؟

۲- سوال‌های فرعی:

۱-۲- چیستی مدل مفهومی الگوی دین‌شناخت سبک زندگی در نسبت با الگوی دین‌شناخت رشد؟

۲-۲- چیستی نمونه الگوی تحلیلی نیایش‌شناخت سبک زندگی و چگونگی نظام واره بودن آن؟

۳-۲- اصول الگوی عملی و راهبردی مدیریت معنی‌بخش زندگی، کدامند؟ سه فصل برجسته این تحلیل کوتاه، در تکاپوی پاسخ دهی به سؤالات یادشده، اینک پیش‌روست. رسم ادبی است در محضر آن آموزگار ادب سلوک:

اول: اشارتی به سبک زندگی و ساختار تحلیلی آن

گزارشی آغازین از اندیشه‌پردازی سبک زندگی به دست رسید. چارچوبه نظری سبک زندگی چیست و بالغترین متن انگیزشی و فرآنگیزشی تصویر و راهبری راهبردی آن، کدام است؟

۱- ساختار تحلیلی مفهوم سبک زندگی

در تعریف ابتدایی از مفهوم سبک زندگی می‌توان به تعاریف چندی اشاره کرد که از آن جمله: سبک زندگی تجسم تلاش انسان است برای یافتن ارزش‌های بنیادین خود در فرهنگ عینی‌اش و شناساندن آن به دیگران است. (زیمل، ۱۹۰۸)؛ سبک زندگی الگوی رفتار جمعی است، این رفتارها از جنس رسوم و عادات اجتماعی و روش‌های فکری هستند. (وبلن، ۱۸۹۹)؛ سبک زندگی فرد تجلی رفتاری ساز و کار روحی، عادات فکری و معرفت او است. (وبلن، ۱۹۱۹)؛ مجموعه‌ها یا الگوهای خودآگاه و دقیقاً توسعه یافته ترجیحات فردی در رفتار شخصی مصرف‌کننده سبک زندگی است. (کلاکهورن، ۱۹۸۵)؛ سبک زندگی الگویی برآمده از ارزش‌ها و باورهای مشترک یک گروه یا جامعه است که به صورت رفتارهای مشترک ظاهر می‌شود. (یوت، ۱۹۹۶ و مک‌کی، ۱۹۶۹)؛ الگوی شناخت‌ها، و احساس‌ها و

کنش‌های فرد که در هویت فردی و اجتماعی او مشارکت دارد. (یوث، ۱۹۹۰)؛ رفتارهایی که با قشربندی حیثیتی و اعتباری مرتبط می‌باشند، «سبک زندگی» نامیده می‌شوند. سبک زندگی فقط آنچه که یک فرد از آن موارد دارد، نیست، بلکه چگونگی نمایش آنها از سوی فرد نیز هست. سیاست زندگی، سبک زندگی است. (گیدنز، ۱۹۹۶). (یونسی، جلیل و...، ۱۳۹۲) سبک زندگی را می‌توان مجموعه‌ای کم و بیش جامع و منسجم از عملکردهای روزمره یک فرد دانست که نه فقط نیازهای جاری او را برآورده می‌سازد، بلکه روایت خاصی را که وی برای هویت شخصی خویش بر می‌گزیند، در برابر دیگران مجسم می‌سازد. (شریفی، ۱۳۹۱؛ ۲۷) در همین نمونه تعاریف، سبک زندگی الگوی سه وجهی فکری، روحی و رفتاری آحاد انسانی جامعه، با میانداری تجربه آزادانه ارزشها در یک الگوی فرهنگی برگزیده جمعی، شمرده می‌شود که یک شخصیت زبانی معین نیز یافته باشد.

در تعاریف ذکر شده و دیگر تعاریف مربوط به این سازه، به طور کلی می‌توان به دو سطح مفهومی در میدان معنی‌شناختی سبک زندگی توجه کرد:

۱- یک سطح مفهومی مجموعه عناصر کم و بیش پیوسته و نظام‌مند تشکیل سامانه سبک زندگی (سامانه اراده مند زیستی) است. منظومه و کلی که دارای وجوه مشترک و تمایزی از واژگان کانونی دیگری چون هویت، فرهنگ، اخلاق و ... است.

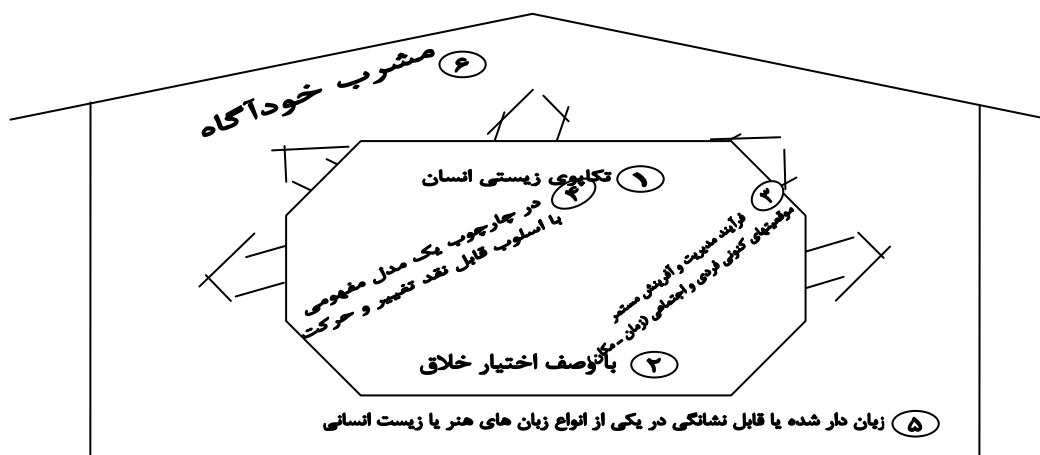
۲- و سطح مفهومی مورد توجه در بیشتر تعاریف، جنبه نمادین و کارکردی آن (سامانه زبانی آشکارگر آن سامانه زیست‌مند) است. سبک زندگی شیوه‌ای از زندگی است که در یک نظام زبانی معین تصویر می‌شود.

یک الگوی سبک زندگی تنها منظومه عناصر زیست نیست، بلکه نماد یافته در یک نظام زبان نیز هست که فصل مشترک آن دو خلاقانه و گزینشی بودن اجزا و عناصر سبک زندگی است. باری، مهم‌ترین ویژگی سبک زندگی شکل‌گیری این عناصر حول محور گرایش خلاق و زبان‌مند است.

مستند به این چپستی‌ها اکنون می‌توان دریافت که سبک زندگی، منظومه نشانه‌مند چرایی‌ها و چگونگی‌های زندگی است. در این مقال، در ضمن این ادبیات و چارچوبه نظری به بازخوانی دین‌شناخت این خاستگاه انسان‌شناخت اندیشه و گفتمان پیشرفت در فضای اندیشه‌ای و گفتمانی نیایش ابوحمزه به عنوان یک منظومه کامل تفسیری سبک زندگی، می‌پردازیم.

با جمع‌بندی و بازتحلیل منظومه‌ای میدان معنی‌شناختی سبک زندگی، دانسته می‌شود: سبک زندگی مشرب، الگو و اسلوب خودآگاه تکاپوی زیستی انسان در سه وجه فکری، احساسی - روحی و رفتاری، با وصف اختیار خلاق (اراده معطوف به تغییر) وی در فرایند مدیریت و آفرینش مستمر موقعیت‌های (زمان - مکان) فردی و اجتماعی در چارچوب و راستای یک مدل مفهومی - عملیاتی و به تعبیری رویکرد فرهنگی قابل نقد، تغییر و حرکت که در یکی از انواع زبان‌های هنری یا زیست انسانی زبان‌دار شده و یا قابل نشانگی است و یک وحدت هویتی و شخصیتی را در آدمی تشکیل می‌دهد. بدینسان اخلاق فصل هویتی سبک زندگی است. (اکوچکیان، فرانگیزش رشد و شخصیت، ۱۳۹۲؛ ۲۳)

جریان برگزیده حیات



سبک زندگی خاستگاه فراوری روش‌شناسی تجربت‌اندیشی، هرمنوتیزم، تجربه‌دینی و نظریه‌نظر - عمل و مفصل فرهنگی گذار از نظریه رشد به نظریه توسعه است. در این چشم‌انداز از تعریف سبک زندگی، در یک تفسیر فلسفه‌دینی، می‌توان «دین» را در معنای مضیق به «الگوی رشد نگر سبک زندگی» (یهدی الی‌الرشد) ⁱⁱ، تعریف نمود. با توجه به سرجمع تعاریفی که اندیشمندان از دین ارائه داده‌اند ⁱⁱⁱ می‌توان دین را به «الگوی برگزیده راهبری تغییر رو به آرمان رشد در پاسخ و تأمین فرانگیزش رشد از سر اختیار خلاق»، تعریف کرد. الگوی پاسخگویی به فراینز رشد در همه عرصه‌ها و سطوح روابط انسانی و به

کارگیری امکانات و استعدادها و جهت‌دهی استعدادهای شکوفا شده در راستای آن فراینز رشد است. بدین قرار دین، شبکه‌ای از مبانی، اصول، اهداف و ارزش‌ها و استراتژی‌های لازم برای برنامه‌ریزی در جوانب به هم پیوسته زندگی را عرضه کرده است، که اگر با دید راهبردی راهبرنده به آرمان رشد، به گزاره‌های دین توجه شود، ساختار لازم برای برنامه‌ریزی‌های اجرایی به دست می‌آید. (آکوچکیان، فرآنگیزش رشد و شخصیت، ۱۳۹۲: ۵۵)

و در این میان آموزه‌های متون نیایش قرآنی - اوصیایی به عنوان بالغ‌ترین متون الهیات الهی و حکمت بالغه در هر دو سطح شبکه هماهنگ و نظام وارده و زبان‌داری می‌تواند به عنوان بهترین تبیین چپستی سبک بالغ زندگی، بهترین راهبر از سر اختیار خلاق جنس زندگی و تغییر و بهترین سامانه زبانی آشکارگر زندگی بالغ، معرفی شود.

۲- نیایش، نشانه بالغ فرآنگیزشی سبک زندگی

متون نیایشی در همه مکاتب و ادیان و نحله‌های توصیفی - توصیه‌ای تغییر در پدیدار انسانی، چکیده فراوری شده همه آموزه‌های آن مکتب یا نحله و بالغ‌ترین سطح تجربه‌ای و زمانی شامل منظومه به هم پیوسته‌ای از گزاره‌های اخباری و انشایی است. علت و دلیل این ویژگی ممتاز آموزه‌های نیایشی از جمله عبارتند از:

اول: یک متن نیایشی چونان یک قطعه هنر و ادب معنی‌گرا، زیباشناسانه‌ترین زبان - داری و آشکارگی خودشدگی‌ترین و خودبودگی‌ترین فصل تجربیات معنی‌دارانه انسانی است. بدین‌سان از هر دو وجه نظر زبان آشکارگی و نیز تجربه‌های خود و خودی شده‌ی موضع یک متن نیایشی بالغ‌ترین سطح تجربه زبانی و زیستی را در هر مکتب مدعی راهبری و تغییر، در خود دارد.

دوم: آموزه‌های نیایشی انبیایی - اولیایی، به طور کامل و دقیقاً روش‌شناسانه در منظومه‌ای رشدنگر، گزاره‌های اخباری و گزاره‌های انشایی یک الگوی فلسفه هنجارین یا پیشرفت‌نگر در منظومه حکمت نظری - حکمت عملی را، دارا هستند. منظومه‌ای که از سویی دربردارنده مبانی معین هستی‌شناسانه، انسان‌شناسانه، ارزش‌شناسانه و زیباشناسانه است؛ و از سوی دیگر دربردارنده مجموعه توصیه‌ها و شایدها و نشایدها و بایدها و نبایدهای شدنی عالی‌ترین سطوح تجربه زیستی هستند. فرازهایی چون «أنتَ الَّذی ... أنا الَّذی ... فَأَسئَلُکَ ...» و مانند آن در سراسر آموزه‌های نیایشی جاری است.

سوم: متن نیایش قرآنی - اوصیایی بالغ‌ترین متن الهیات الهی و حکمت بالغه است. جریان نظر و اقدام و فهم به زندگی در متن این آموزه‌ها به گونه‌ای کامل جاری است. چهارم: متون نیایشی و به طور خاص نیایش انبیایی و به طور اخص اوصیایی جامع‌ترین و عالی‌ترین مستند منظومه‌های فرآنگیزه‌های رشد است، که نورانیت آن عالی‌ترین سطح نظریه‌ی خودویژه جامع فرآنگیزه‌های رشد را به دست می‌دهد. پنجم: متن نیایش اوصیایی، عارفانه‌ترین متن ادب عرفانی است و ادب عرفانی عالی‌ترین نمونه زبان هنر است. متون نیایشی اوصیایی بالغ‌ترین نظریه هنر و اندیشه و تجربه هنری را در دسترس نظریه پرداز هنر قرار می‌دهد. متون نیایشی در اختیار امروز حوزه آموزه‌های دینی، در بالغ‌ترین سطوح متون دینی سه اسلوب سبک زندگی را نشانه کرده‌اند، قابلیت‌هایی که در نزدیکترین همسایگی ادب نیایش یعنی ادب عرفانی نیز به این وصف قابلیت دانشی و نظریه‌ای دیده نمی‌شود و بالغ‌ترین منبع تصویر نظریه حیات - نظریه تغییر در میان مجموعه زبانهای هنر است:

- ۱- اولین اسلوب در مثل کلیت صحیفه سجاده یا دعای ابوحمزه که به کلیت سبک زندگی با تعریف پیشتر داده شده نظر و نشانه دارد؛
- ۲- دومین اسلوب در مثل دعای کمیل، دعای عرفه، یا مناجات خمسه‌عشر، که بر روال همان کلیت اسلوب - لیکن نه به آن سطح تفصیلی اسلوب اول - یا سطحی از این کلیت، به صورت نظام‌واره آشکار گردیده است. برای مثال دعای عرفه فصل معرفت‌شناخت سبک زندگی را و به تعبیری لبّ چستی معرفت رشد را در حکمت الهی - حکمت دینی نشان داده است. یا دعای کمیل که همان الگوی سبک زندگی است، لیکن در سطحی از تجربه نخبگی و صف نخبگان در میانه زندگی‌ها، حاضر است؛ و مثل مناجات خمسه‌عشر که نشانه تفصیلی جریان رشد انسانی است؛
- ۳- سومین اسلوب، برای اشاره به اجزایی از آن مدل کلان، مثل مناجات امان حضرت امیر (ع) در زبانداری فرآنگیزشی پای‌مندی خلاق در تدبیر زندگی و تغییر، مثل دعای افتتاح و مانند آن است. از این انبانه عظیم معارف آفتاب‌سان اولیایی، رویکرد این مقاله، بیان کلیت سبک زندگی با مطالعه موردی دعای ابوحمزه از امام سجاد (ع)، است.

دوم: مبانی، اصول و اوصاف درونزای الگوی فراانگیزی - نیایش‌شناخت سبک زندگی

مطالعات مرسوم سبک زندگی در مجموع شاخصه‌هایی را در تبیین میدان معنی - شناخت سبک زندگی پیش رو گذاشته است که با نقد ادبیات و چارچوبه فرانظریه‌ای و نظریه‌ای آنها و درسیدن به یک سامانه شاخصه‌ای آغازین در فراز آغازین، رهسپار مباحث تبیینی فراز دوم می‌شویم و در آنجا در میدان معنی‌شناختی درونزا و قرآنی - اوصیایی سبک زندگی، این اصول خودویژه ساز دین‌شناخت الگوی سبک زندگی را معین نموده و در سامانه پیشنهادی خودویژه خویش، به اجمال، تبیین می‌کنیم. با همه آنچه گفته آمد بنیان نظری (فلسفه دینی) اندیشه و الگوی رشد، الگوی زندگی مطلوب (تکاپوی زیستی انسانی)، الگوی معنی‌داری زندگی و مدیریت موقعیت و زبان داری یا نشانگی تجربه خودشدگی - خودبودگی، ارکان راهبردی الگوی سبک زندگی است. نیایش، فراانگیزش زباندار تغییر و زندگی، است. در آستانه حضرت نیایش آن زیباترین روح پرستنده، اذن ورود به این اصول، می‌گیریم!^{۱۷}

۱- بنیان نظری (فلسفه دینی) اندیشه و الگوی رشد

الگوی رشد شخصیت و سبک زندگی، وام‌دار یک خاستگاه توجیحی یا بنیان نظری درست است. هر نظام و سیستمی بر پایه یک دسته مبانی نظری معینی استوار است و سخن گفتن از هر نظریه و الگوی سبک زیستی، بدون سخن گفتن از این مبانی و به طور خاص مبانی فلسفه زیستی - دینی آن، بی‌معنا است. بدینسان، خاستگاه نظری سبک زندگی، در اولین گام، با نگاه فلسفه دینی، تبیین می‌شود و در نهایت به ساحات وجودی انسان و ساحات حیات نظر افکنده می‌شود.

رویکرد فلسفه دینی به حیات، به دین و به تغییر، یعنی اینکه پیش از تأدب به ادب زیست دینی و تعهد به اصول و فروع دین و سلوک دین‌دارانه و مستند گرفتن نیایش دینی برای تدبیر ساحات‌های وجودی خویش و خلق، با رویکرد بیرون دینی و با عیار اوصاف دین طبیعی، دین انسان‌شناخت دریابیم که در فصل انتظار از دین، در این نگرش بیرون دینی به دین، آموزه‌های داعیه‌دار پیشنهاد الگوی زیستی، چه تصویری از انتظار از دین به دست می‌دهند و چه توقعات ممکن و شایسته‌ای را از دین گزارش می‌کنند، چه چشم‌اندازی را به

نیازها و انتظارات از زندگی تصویر می‌کنند و به دیگر سخن چه تصویری از فرآیندهای انسان‌شناخت در رویکرد به دین، به دست می‌دهند.

۱-۱- تعریف دین به الگوی حرکت و رشد

ضرورت حرکت، از ترکیب ما، از فطرت ما، از ساخت ما مایه می‌گیرد، شروع حرکت که ضرورت حرکت نیز از آن مایه می‌گیرد را انسان از لحظه‌ای درمی‌یابد، که به این نتیجه برسد که از همه چیزهایی که با آنها مأنوس است، بزرگ‌تر است؛

عامل دوم حرکت، شناخت «قدر و ارزش» انسان است. (صفایی، حرکت، ۱۳۹۰؛ ۳۵؛ جعفری، فلسفه و هدف زندگی، ۱۳۷۹؛ ۱۵) شناخت این نکته است که انسان اگر بماند، به تباهی می‌رسد. انبیاء نیز بر همین نکته عمیق انسان‌شناخت و دین‌شناخت رسالت خود را پی‌افکنده‌اند و به آدمی نشان می‌دهند که ارزش او بیش از چیزی است که می‌خواهد به آن برسد^v و برای این کار از معلومات بلاواسطه او استفاده می‌کردند، نه تجربیات و معلومات با واسطه.^{vi}

اگر انسان اندازه خود را شناسایی و ظرفیتش را شناخته باشد، حرکتش را شروع می‌کند و این حرکت برایش حتی از تنفس ضرورتی‌تر می‌شود؛ چون با هر نفسش می‌خواهد چیزی را به دست آورد.

وقتی انسان امتداد عظیم خود را حس کرد، حرکت عظیمش را شروع می‌کند و در رابطه با این حرکت مستمر و با توجه به رابطه‌های پیچیده او با هستی و جامعه و نیروهای درونی خود، نیازهایی می‌بیند. از طرفی این «نیازها» و «خواستها» در دسترس نیستند و برای رسیدن به آنها باید بکوشد، در نتیجه ضرورت حرکت از این ناشی می‌شود که نیازهای آدمی، آماده و در دسترس نیستند. کسی که با این همه در رابطه است و برای این رابطه‌ها نیازهایی را احساس کرده، دیگر نمی‌تواند بی‌تفاوت و منتظر باشد که باید خود شروع کند و در این شروع، محتاج شناخت این نیازها و تنظیم و تأمین آنهاست.

حرکت چیزی نیست که انسان بخواهد آن را ایجاد کند. او به هر صورت حرکت دارد و مهم این است که به آن شکل دهد. (صفایی، حرکت، ۱۳۹۰؛ ۳۵) تا این مرحله ضرورت حرکت روشن و بدیهی شد، آنچه که اینک ضروری می‌نماید این است که آدمی برای این حرکت مستمر و این جوشش مداوم باید راهی و الگویی داشته باشد. سؤال این است که این

حرکت باید به چه سمت و سویی باشد و در این مرحله جهت حرکت مطرح می‌شود. ما مستمراً می‌جوشیم، ولی باید به این جوشش جهت دهیم، این جهت حرکت همان رشد است و الگوی این رشد، همان دین است.

رشد، زیاد شدن انسانی است که به استعدادها تکامل یافته‌اش جهت می‌دهد و آنها را از بن‌ست می‌رهاند و به دنبال روش حرکت و صراط و رهبری می‌افتد. (صفایی، رشد، ۱۳۸۵؛ ۲۰)

رشد، حرکت و تغییر پدیدار انسانی رو به جهت برتر زندگی، بالاتر از سطح خودشکوفایی و بروز قابلیت‌های بالقوه انسانی در همه عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی است. «رشد»، جهت‌گیری مؤثر جریان تکامل استعدادها است و دین الگوی برگزیده راهبری تغییر رو به آرمان رشد در پاسخ و تأمین فرآینگیزش رشد از سر اختیار خلاق است. الگوی پاسخگویی به فرانیاز رشد در همه عرصه‌ها و سطوح روابط انسانی و به کارگیری امکانات و استعدادها و جهت‌دهی استعدادها شکوفا شده در راستای آن فرانیاز رشد است؛ (آکوچکیان، فرآینگیزش رشد و شخصیت، ۵۵؛ ۱۳۹۲) نیاز به رویش و فلاح «الهی...». اکنون دانستنی است که سبک زندگی، همین الگوی زیستی تجربه انگیزشی رشد، است. در همین نقطه انسان شناخت است که نسبت الگوی پیشرفت (رشد) با الگوی سبک زندگی نیز، معین می‌گردد.

هنگامی که خداوند در اسماء فعل جامعش جهت تغییر و پیشرفت بود، این تغییر همان رشد همه جانبه وجودی است. رشد پاسخ‌یابی تمامیت فرانیازها و فرآینگیزه‌های انسانی و جهت‌گیری شکوفایی تمامیت خود و بهره‌وری ظرفیت‌ها و منابع انسانی در راستای پاسخ‌دهی آن فرانیازها و فرآینگیزه‌ها رو به سمت خداوند در جامع جمیع اسماء و صفاتش تا مرتبه تحقق‌یابی تمامیت خودی ممکن آدمی است. نیایش‌های قرآنی - اوصیایی در چند سطح تحلیل، چپستی، چرایی و و چگونگی آن تغییر مطلوب را چه در میدان مفهومی و چه در فرایند آن خودشدگی تا خودبودگی و روش‌های تکاپوی این فرایند به دست می‌دهند.

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعِدُّ سُبُلَ الْمَطَالِبِ إِلَيْكَ مُشْرَعَةً...»، «وَقَدْ قَصَّتْ إِلَيْكَ بِطَلَبَتِي...» «اللهم اشغلنا بذكرك...»

۱-۲- تعریف دین به ساحات وجودی انسان

سامانه فرا نیازها و فرانگیزه‌های خودآگاه آدمی، گزارشگر ابعاد و ساحت‌های وجودی ممکن و مطلوب اوست، در سامانه انگیزه‌های آدمی می‌توان تصویر انسان خواسته شده او را، دریافت؛ به خصوص آن‌که از انسانی و از نظام انگیزه‌هایی سخن بگوییم که انسان کامل نبوی و علوی، باشد و سامانه انگیزشی وی، «نظام‌نامه فرانگیزش رشد»، باشد و زبانی برای تصویر این سامانه و نظام‌های به کار گرفته شده باشد که در نزدیک‌ترین فصل پیوستگی با آن منظومه فرانگیزه‌ها و فرانیازها، «سبک زندگی» سالک ما را نشان دهد.

حکمت قرآنی و در تفسیر آن، حکمت انسان شناخت نیایشی سه سطح تحلیل از کیستی انسان به دست می‌دهد:

۱- سطح کیستی هستی شناخت او به عنوان آیه ای از آیه‌های خداوند و هستی بزرگتر پیچیده در او و حقیقت علم النفسی عظیمی که می‌تواند خلیفه خدا باشد.

۲- سطح روان (خود در جریان تغییر) شناخت شخصیت انسانی که ساحت وجودی آدمی را در سه سر فصل برجسته دانایی، خواهانی و عملکرد توضیح می‌دهد، انسان در این سطح تحلیل:

۲-۱- می‌تواند بداند: خویش را، خداوند را هستی را، جامعه را، رابطه‌های خویش را و نقش و رسالت و مسئولیت خویش را؛

۲-۲- و می‌خواهد: خیر را و آزادی و عدالت و ... را؛

۲-۳- می‌تواند اقدام کند و عملکردهایی داشته باشد.

اجزای تحلیلی آن دانایی‌ها و خواهانی‌ها و توانایی‌ها در یک شبکه سه ضلعی هم از سوئی گستره و ژرفای وجودی آدمی (در حقیقت انسانی وی) را و هم از سوئی گستره و ژرفای سبک مطلوب زیستی وی را، توضیح می‌دهند.^{viii}

۳- سطح رشد شناخت شخصیت انسانی که با کاوش نسبت ظرفیت‌های وجودی (بهره‌های دو جهان من و جز من برای وی) با هرم جامع نیازها و فرانیازها و انگیزه‌ها و فرانگیزه‌ها می‌توان بدان شناخت قرآنی - اوصیایی و از جمله نیایشی رسید.

و اینک این سه سطح از جریان وجود انسانی مورد تحلیل و تفسیر بیشتری قرار می-

گیرد:

۱- سطح اول: سطح کیستی هستی شناخت انسان

در انسان فراتر از بعد ماده و طبیعت بعد دیگری وجود دارد که ناظر به بعد معنوی وجود انسان است که از آن تعبیر به روح شده است.^{ix}

جنس تعریف آدمی از منظر قرآن، «حی» است، که تفاوت آن با حیوان در بقا و عدم نابودی است؛ یعنی روح انسان که جنبه اصیل او را تأمین می‌کند، زنده‌ای است که هرگز نمی‌میرد و از مدار وجود از هیچ رو بیرون نمی‌رود. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۱)^x

۲- سطح دوم: سطح روان شناخت شخصیت انسانی

این سطح از شخصیت انسانی می‌تواند در سه گام مورد توجه قرار گیرد:

۱-۲- گام اول: حکایت پدیداری خود (بینش و شناخت)

اولین گام وجودی آدمی، راه بردن او به خویشتن است؛ خود را درمی‌یابد. از بیرون می‌گذرد تا به خود دررسد. «هرکس که معرفت به خویشتن پیدا کرد، به درجه نهایی علم و معرفت نایل آمده» (جعفری، ۱۳۸۶: ۲۹۱) و در این مسیر خودآگاهی:

- نیازهای عظیم خود و استعدادهای عظیم وجودی‌اش (از داشته‌های خود و داشته‌های

هستی) را تجربه کند. «*لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَحْسَنُ اسْتَعْنَىٰ عَنْ عَوْنِكَ وَرَحْمَتِكَ...*»

- در این جریان خودآگاهی، نیاز به رویش و رشد در او زنده شود. «*الْهِيَ...*»^{xi} و

... (آکوچکیان، اصول قرآن شناخت الگوی راهبری رشد، ۱۳۹۲: ۷۷)^{xi i}

۲-۲- گام دوم: خواهانی (انگیزش و فرآنگیزش)

در پی روشن بینی‌هایی که در مرحله اول در انسان به وجود می‌آید و آن پرسش‌هایی که در او شکل گرفت، احساس نیازها و خواهانی‌هایی در او شکل می‌گیرد. توضیح اینکه: داشته‌های ما دیروز ما را نشان می‌دهند و خواهانی‌های ما، امروز و فردای ما را نشان می‌دهند. انسان در این مرحله، کیستی و هویت خویش را با فهرست کردن دغدغه‌های خویش، خودآگاه می‌کند. خواهانی و انگیزش، قلب تدبیر موقعیت است؛ تمامی عمل است.^{xi ii}

با مقایسه سطوح نیازهای ارائه شده از سوی فرانکل و مازلو و دیگر روان‌شناسان^{xi v} و

سطوح نیازها و فرانیازها و فرآسیب‌های ارائه شده در آموزه‌های نیایشی و از آن جمله آموزه سرشار دعای ابوحمزه، یافته می‌شود که دعای ابوحمزه درباره گستره سطوح و ژرفای نیازهای انسانی و سطوح و ژرفای زبان داری این نیازها می‌تواند افق‌های جامع‌تر و بالاتری را مد نظر قرار دهد. هرم فرآنگیزش و فرانیاز پیشنهادی علوی پیشنهاد کننده الگوی

مدیریت فرا انگیزش تغییر است. هیچ فرازی از فرازهای نیایشی نیستند مگر اینکه در موقعیت خاصی روش خاص مدیریت آن موقعیت در دسترس قرار نگرفته باشد.

به مدد آموزه نیایشی سجاد ال‌البیت علیه السلام و فرایندهای تحلیلی آن، شکاف عقلانیت گسسته از وحی (سکولاریسم) با عقلانیت پیوسته با وحی و سنت در تفسیر حقیقت انسان، زمان و حیات، برای انتخاب الگوی مبنای زندگی، به روشنی می‌گراید:

- خواهانی اینکه ظرفیت دل‌ما، احساس ما و عاطفه ما پذیرای کسی غیر از خواستن‌های نزدیک ما یعنی دنیای ما باشد ^{xv}؛ «اللهم اشغلنا بذكرک...»

- خواهانی جهت داری زندگی در شرایط و موقعیت‌ها و همه لحظه‌های زندگی، «

اللهم اشغلنا بذكرک...» ^{xvi} و ... ^{xvi i}

۲-۳- گام سوم عملکرد:

پس از آنکه خواهانی‌ها در سطوح مختلف برای انسان شکل گرفت و سطوح نیازها و انگیزش‌های مرسوم زندگی، جای خود را به فرایندها و فرآیندهای معطوف به آرمان رشد، یا حیات طیبه، داد، این انگیزش‌ها و فرآیندها انسان را به سمت عمل خیر، سوق می‌دهد. عمل و کردار صالح، رکن عینی و خارجی آن خواهانی‌های منظومه‌ای رشد، است و روشن است که به هر اندازه که خواهانی‌ها در سطوح بالاتری قرار داشته باشند در عرصه خارجی آن در شیوه زیست به آن «خودی» ناب خود نزدیک‌تر می‌شود و این همان است که از آن تعبیر به کیفیت عمل می‌شود، یعنی که ارزش عمل انسان بیش از آنکه مربوط به مقدار آن باشد به کیفیت آن مربوط می‌شود. ^{xvii i}

۳- سطح سوم: سطح رشد شناخت شخصیت آدمی

هنگامی که عمق جریان رشد و سطح پرواز و سقف تکاپوی وجودی، محدود دیده و خواسته شود البته که الگوی متناسب این فرایند یک الگوی راهبر حرکت تا این سقف پرواز محدود خواهد بود و سبک زندگی فروکاسته‌ای تجربه می‌شود؛ در این حال با داشتن دغدغه تعریف زندگی به حرف مردم یا به دنیا، حاجتی به الگوی نبوی یا علوی زندگی نخواهیم داشت. سقف پرواز سطح جریان رشد، در پردازش نوع الگوی رشد، نوع گزینش الگوی متکا برای مدیریت زندگی متفاوت خواهد بود. به این ترتیب با نشانه گرفتن عمق خواهانی‌ها و فرآیندهای موجود در آموزه‌های سجاد ال‌البیت علیه السلام، الگوی تجربی و به این قرار پیشنهادی آن امام بر ای مدیریت زندگی مشخص‌تر می‌گردد.

انسان سالک علوی در این فرایندها و فرآیندها به این نقطه می‌رسد که داشته‌های از خود او تکاپوی رزق و مایه تأمین تداوم این خواهانی را، ندارند؛ دستی دیگر باید، جانی دیگر باید، چشمی دیگر باید، پایی دیگر باید، قلبی، عشقی دیگر باید،^{xi x} تا که از هر چه خود فاعلی سالک است، گذشتن و بودگی‌های پای‌رفتنش را، از سر انقطاع درگذشتن، این بالغ‌ترین غیرت‌ورزی سالک است که از هر عبد مخلصی نیز ساخته نیست چه رسد به کوشندگان نفس‌تغییر، نه تغییر بالغ.^{xx} و عبور، رسم این منزل از عجز^{xxi} تا اعتصام، از عجز تا استعانت و تا توکل^{xxi i} و تفویض و رضا و تسلیم است. در این مرتبت است که آن خواهانی جهت‌داری و همراهی با ولی^{xxi i i}، به خواهانی توسل می‌انجامد. در این مقام مرتبه عبد مخلص، مرتبه انقطاع عبد سالک ما، عبد مخلص طریقت حق، با توسل به حضرت ربوبی و توکل به او یا همان مقام تفویض و رضا و تسلیم است. مرتبه‌ای که برای ادامه تکاپوی جریان بلوغ سالک، داشته‌های سلوکی او نمی‌توانند پای ادامه سلوک او باشند. بدین‌سان، این سالک، اولیا را، وسیله رفتن با توسل و خداوند را وکیل خویش گرفته است. نیایش در این سطح، با این زمزمه بالغ همراه است که «سیدی عبدک بیابک، آقامتة الخصاصه بین یدیک...» و «اللهم انی استلک ان تملاً قلبی حباً لک...» و «اللهم انی استلک صبراً جمیلاً...» و ...

۱-۳- تعریف دین به حیات و عرصه‌های تحلیلی آن

تحلیل گستره عظیم پرسش‌ها و چالش‌های جهان معاصر نیازمند یک فهم و نظریه تازه حیات است، فهم تازه‌ای که باعث شود به لب نظریه حیات درسیم. پس از گزاره‌های لغت‌شناختی کافی حیات^{xxi v} و تحلیل تفسیری فشرده آن، این مهم دریافته می‌شود که لب مفهومی حیات، «تغییر»، «گردیدن»، و در فضای امر انسانی به معنای «فرایند گردیدن آزادانه (از سر انتخاب) است. تغییر و حرکت آگاهانه‌ای که خواهان به ثمر رسانیدن شخصیت انسانی در حرکت به سوی ابدیت باشد، ابدیتی که مرگ و نیستی در آن راه نداشته باشد، که از آن تعبیر به حیات معقول می‌شود.^{xxv} حیات معقول راهی جهت دست‌یابی انسان (جوادی املی، ۱۳۸۸؛ ۱۷۳) به حقیقت حیات خویش می‌باشد؛^{xxvi} بدین قرار اندیشه حیات، تکاپوی از نظر به اقدام آگاهانه معطوف به آرمان برگزیده برای حیات است. و نیز فلسفه حیات، کاوش از چرایی‌های زندگی، راهبر و منجر به نوعی از چگونگی^{xxvi i} و در

توجیه نوع چگونگی و مبتنی بر آن چرایی است. (آکوچکیان، فراانگیزش رشد و شخصیت، ۱۳۹۲)؛ (جعفری، ۱۳۸۸؛ ۱۰۰).

بنابراین مجموعه چالش‌ها و در کانون آنها خواهانی‌های جهان معاصر، با دو سطح پرسش از حیات، لایه‌های تحلیلی «اندیشه حیات» را توضیح می‌دهند که در این مجال قابل تحلیل است:

۱- پرسش از چیستی و چرایی حیات

فلسفه حیات، کاوش از چرایی‌های زندگی، راهبر و منجر به نوعی از چگونگی (و در توجیه نوع چگونگی)، مبتنی بر آن چرایی است. (جعفری، ۱۳۷۹) ذکر این نکته نیز ضروری می‌نماید که عمیق‌ترین کانون چرایی نیایش، چرایی زندگی است. نیایش پیش از آن که خواهانی چگونگی زندگی باشد، خواهانی دریافت چرایی‌هاست. عمق چگونگی‌ها و عمق پایداری برای توجیح چگونگی‌ها برای خویش و ایفای این ژرفای چگونگی‌ها^{xxviii} برای خویش و امदार همان فلسفه بودن است.

در نقطه کانونی این چرایی‌های زندگی در آموزه‌های نیایشی آموخته می‌شود که نقطه شروع خواهانی‌ها و فراانگیزش‌های مبتنی بر چرایی‌های زندگی، فراانگیزش‌های هستی شناخت است.

با این نگاه:

- به روشن‌بینی و افق جدیدتری نسبت به هستی، خود، خدا، تاریخ، قیامت و ... دست می‌یابد.

- جهت برتری را برای خود تعریف می‌کند.

- خویش را به کمتر از خود تعریف نمی‌کند و خواهانی‌های زندگی او و به تعبیر بهتر چگونگی‌های زندگی‌اش به سامان می‌آید، و به این نکته دست می‌یابد که بهتر از آنچه که دارد می‌تواند داشته باشد؛

- و او بدون این که واقعیت هستی را به هم بزند، با همان نیروهای فعال، پدیده‌های طبیعی و روابط انسانی را تا آن جا که بتواند، با موقعیت مطلوب خود توجیه و تطبیق می‌نماید و اجازه نمی‌دهد هر پدیده‌ای تأثیر طبیعی خود را به صورت جبری در وی به وجود بیاورد.

- خود را جزئی از کل حیات انسانی می‌داند که دم الهی در آن دمیده شده است و پذیرش این که رابطه او با همه انسان‌ها، رابطه عناصر یک روح با مجموع آن و یا ارتباط اشعه انتشار یافته از یک کانون نور است. ^{xxi x}

و به مدد این فرآیندهای هستی شناخت است که فرآیندهای روان‌شناختی جریان بلوغ انسانی، بهتر یافته و در جریان رشد قرار می‌گیرد و به تعبیر دیگر چگونگی‌های زندگی این انسان خواهان رشد مجال حضور می‌یابد. مبتنی بر همین فرآیندهای هستی شناخت است که انسان تمام هستی را جاری در وجود خود می‌بیند و خواهانی نسبت داری با همه جلوه‌های صفت و فعل خداوندی است.

۲- چگونگی‌های حیات

با گذار از چرایی آغازین اصل زیست دیندارانه به تبیین خاستگاه فرآیندهای جریانی خودبودگی و خودشدگی انسان می‌رسیم؛ اینکه چه خواهیم تا چگونه باشیم. شیوه راهبری شخصیت انسانی خویش، جهت دهی و شکل دهی به خودی خویش و بر بنیان یک خود به سامان آمده شکل گرفته، توانمند راهبری حیات و جامعه مخاطب، انسان، زمان و زندگی شدن.

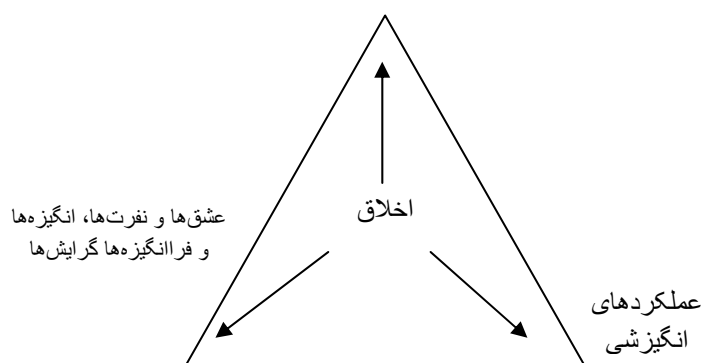
شاخصه‌های خودی آدمی و شاخصه‌های راهبری خود تا شکل‌گیری این شخصیت و تا بلوغ شخصیت و تا گذار از خویش به خودی ناب انسانی، تا در آمدن به رتبه خودی کامل محمدی - علوی، (شاخصه‌های از خودشدگی تا خودبودگی)، همان «اخلاق دینی»، است. «زندگی»، یعنی تکاپوی دم به دم و تغییر مستمر رو به هدفی برگزیده، و «اخلاق» یعنی: «شاخصه‌های هویتی آدمی انسان در تکاپوی تغییر و زندگی خویش». اخلاق یعنی تکاپوی وجودی در نسبت با خودی خویش در چهار فصل برجسته: جهت‌گیری بینش و شعور - جهت‌گیری انگیزش و احساس و جهت‌گیری رفتاری در نسبت با خود و جهت‌گیری تعاملات اجتماعی از منظر بازیگری شخصیت انسانی است. (آکوچکیان، آشکارگی زیباشناسانه فرآیندهای گذار از خودشدگی تا از خودبودگی، ۲۰؛ ۱۳۹۲)

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارده‌بشت و خرداو ۱۳۹۳

بینش‌ها و شناخت‌ها شعورها



نقطهٔ اوج و بلوغ زیست دینی با نیایش آشکار می‌گردد. آل‌البیت رسول صلی الله علیه و آله در متن عینیت زندگی خویش به مثابهٔ الگوی عملیاتی برای انسان و زبان مخاطب خود، آن الگوی اخلاقی و آن الگوی نشان داری حیات را به دست داده‌اند. آموزه‌های نیایشی امام سجاد علیه السلام یک سامانه جامع مدیریت حیات است. نبض زندگی سرشار، در فراز به فراز نیایش‌های آل‌البیت موج می‌زند.

چگونگی‌های تجربهٔ زیست آدمی در نیایش‌های علوی و از آن جمله آموزه سرشار ابوحمزه در دو سطح قابل بررسی است:

۱- تجربه اختیار خلاق: وجه بعدی حیات و تغییر، حرکت و ترقی در حوزهٔ امر فردی و روانشناختی در ابعاد معرفتی، روحی و رفتاری است که حرکت و تجدد فردی و یا تجدد روانی نیز نامیده شده است.

در تحلیل لایه‌های بی واسطه تجربه زیست اخلاقی و معنی داری زندگی به سه سطح برجسته انسان شناسی می‌رسیم:

اول: سطح تجربه تکالیف و به تعبیری تأدب به آداب و احکام ظاهر سلوک وسلوک ظاهر؛

دوم: تجربه ارزشها و به تعبیری گذار از لایه باید شناسی و باید خواهی به سطح شاید شناسی و شاید خواهی و به تعبیری گذار از نوعی رویکرد به پذیرش عوامل تنجیزی به

خواهانی اخلاق مدار که بیش از آنکه بر سلوک مؤدب بر ظاهر متکی باشد، به ما به ازای درونی او یعنی کشش‌های روحی، عطوفت، عاطفه ورزی و ایمان ورزی سالک متکی است. سوم: تجربه اختیار خلاق: مرتبه ای که سالک در گذار از سطح عوامل تنجیزی یا تجربه تکالیف و سطح زیست ارزش مدار یا تجربه شایدها و نشایدها و از مجرای همین دو سطح بایدها و شایدها، گذار به فراوری و شکوفایی خویشتن خودی بر اساس اصل اختیار خلاق و انتخاب خیر و عمل خیر می‌کند، به تعبیری دیگر اوست که در ژرفای تجربه تکالیف و تجربه ارزشها، اشاره کننده و نشان گر فرایند آزادانه انتخاب خیر، آفرینش خویشتن هستی و از این مجرا یعنی نسبت مختارانه با امر خیر، پذیرش خیر در متن زندگی و سبقت در خیر و لبه اوج خواهانی آزادی با اختیار خلاق دارد. ملاحظه می شود که در تحلیل سطح بندی تجربه اخلاقی در ژرفاترین نقطه این تجربه، تجربه اختیار خلاق دیده می‌شود، مرتبه‌ای که سالک بر اساس گستره عظیمی از آگاهی، بینش و انگیزش به انتخاب هدف، به انتخاب مسیر، مدل و الگوی مدیریت زندگی رسیده است و در تداوم نسبت معرفتی با خیر یعنی انتخاب آزادانه خیر در نگاه، احساس ورزی و سلوک و روابط اجتماعی، در متن زندگی تجربه امر خیر، اختیار خلاق و سلوک مبتنی بر انتخاب خیر رسیده است. (آکوچکیان، الگوی جامع دین‌شناخت نظریه اخلاق در حیات جامع انسانی، ۱۳۹۱: ۸۵)

کلیه فرازهای دعای ابوحمزه از این عمق معنایی تجربه اختیار خلاق حکایت می‌کند. که از آن جمله می‌توان به فراز «اللهم بئمه الاسلام...» توجه کرد.

۲- دیگری تغییر و حرکت در حوزه امر اجتماعی و جامعه‌شناختی در ابعاد فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و در برگیرنده عناصر معنایی متعددی مانند تحول اجتماعی، تغییر اجتماعی، کنش تاریخی و فرایند اجتماعی^{xxx} با شناخت سازمان سیستم‌های اجتماعی که شبکه‌های خودزایند.^{xxx}

در این راستا فهم از طبیعت حیات به ساحت اجتماعی انسان گسترانده می‌شود و رفتار فردی سالک نیایش علوی به مثابه کانون انسان‌شناخت تجربه جمعی رفتاری تلقی می‌شود. سبک زندگی در همین انسان‌شناسی رشد فردی و توسعه اجتماعی، جای گیر است. این دیدگاه تلفیقی به ما امکان می‌دهد ساحت معنوی حیات را به شیوه‌ای که با مفاهیم انسان‌شناختی «معنی‌داری زندگی»، «توسعه دانایی محور» یا «رشد حکمت‌بنیاد»، کاملاً سازگار است، دریابیم.

فرایند رشد در این رویکرد، تنها در الگوی مطلوب جلوه نمی‌کند بلکه به تناسب واقعیت‌های نوبه‌نوشونده فردی و اجتماعی و تاریخی در راهبردها و راهکارهای عملی، عینیت می‌یابد. این تحقق از بستر تحولات فردی و اجتماعی رهسپار تحول تاریخی می‌شود و نظر به هماهنگی سطوح تمدنی الگوی پیشنهادی، رخداد تمدنی الگوی دینی قابل انتظار است. آنچه که در چندین دوره تاریخی به آزمون عینیت درآمده است. غفلت از این نکته معرفت‌شناختی عظیم حتی در میانه جماعت دین‌پژوهان نیز و در سنت دین‌پژوهی نیز، موجب تلقی تصوفی از نیایش آل‌البیت^{xxxii}، و یا کارکرد صرف عرفان عملی و تقویت بخشی روحی عرف مردمان بوده و شده است. (آکوچکیان، فراانگیزش رشد و شخصیت، ۱۳۹۲: ۵۰)

۲- الگوی زندگی مطلوب (تکاپوی زیستی انسانی)

بنیان فلسفه زیستی - دینی، الگوی سبک زندگی به شاخصه‌های زندگی مطلوب با میان‌داری اختیار خلاق، دست می‌دهد و در یک منظومه زبانی خودویژه آشکار می‌گردد:

۲-۱- سامانه انگیزه‌ها و فراانگیزه‌های رشد

نیروی پیش‌ران آدمی به سمت حس معنی داری زندگی، هدف و به تبع آن خواسته‌های است که برای آینده خویش دارد. ترجمان آن هدف در خواهانی آدمی به سمت هدف یاد شده همان انگیزش و فراانگیزش است که جنبه اصیل شخصیت آدمی را توضیح می‌دهد. (آکوچکیان، اصول الگوی قران شناخت راهبری رشد، ۱۳۹۲: ۶۷) مساحت دنیای آدمی نیز تابع عمق این انگیزش و فراانگیزش است.^{xxxiii}

آدمیان با انتخاب خویش، خود می‌شوند و اصالت می‌یابند و کانون این انتخاب، این رویکرد به خود، درمان جنس خواهانی‌ها، جنس انگیزش و سطح فراانگیزش آنان است. خودبودگی و هویت درونی آدمیان از این نقطه آغاز و تا سطح رویکردهای اجتماعی - سازمانی دارای سطح‌بندی قابل تحلیلی است.

فراانگیزش رشد، خواهانی به جهت‌دهی مجموعه ظرفیت‌های وجود انسانی رو به آرمان رشد، است که شرط رخ‌نمود آن پذیرش حضور معبودی خداوند در همه عرصه‌های تکاپوی انسانی است^{xxxiv}. انبیاء و اولیا معصومین رسالت‌دار خودآگاه‌سازی این فراانگیزش در وجود انسانی، خودآگاه‌سازی اوصاف لایق خداوندگار این رویکرد انبیاپی، پیشنهادکننده الگوی رشد برای دستیابی به آن خودی مطلوب، تصویرکننده عرصه‌های اقدامی - عملی و به این

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارده‌پشت و خردا ۱۳۹۳

قرار، عرصه‌های تحقیق و توسعه‌ای تحقق‌بخشی آن الگوی رشد با متن سنت و زیست روشمند خویش برای مردمان‌اند. (همان)

سامانه انگیزه‌ها و فرآیندها، که نیروی پیشران انسان به سمت زندگی مطلوب هستند و در آموزه ابوحمزه در دو سر فصل جامع «فرآیندش رشد» و «وحدت انگیزشی حیات»، مورد بررسی جریان دارد:

۱- فصل جامع فرآیندش رشد

این فرآیندش خودآگاه برای بازسازی خویش در دعای ابوحمزه اینگونه فهرست شده‌اند:

- خواهانی جهت داری زندگی در شرایط و موقعیت‌ها و همه لحظه‌های زندگی: «

اللهم اشغلنا بذكرک...»؛

- تمایل از ارضای نیازهای پایین‌تر به رستگاری؛

- خواهانی اینکه شخص تنها در تلاش جبران کمبودها یا کاهش تنش نباشد^{xxxv}،

هدف، غنی ساختن و گسترش تجربه زیستن و افزایش خلاقیت، شادابی و شور زنده بودن باشد؛^{xxxvi}

۲- وحدت انگیزشی حیات

- فراروندگی از دوگانگی و یکتایی هویت: « *اللهم اني اسئلك صبراً جميلاً...* »

- خواهانی رزق‌های سرشار مانند صبر و حج خانه خدا و ...

- خواهانی اصلاح در امور: « *وَ أَرْغِدْ عَيْشِي...* »، « *اللهم أعطني السَّعةَ فِي الرِّزْقِ...* »، «

وَارزُقْنِي رِزْقاً وَاسِعاً مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ... »؛

- خواهانی بهره‌برداری بهینه از مواهب حیات طبیعی: « *وَ أَرْغِدْ عَيْشِي...* »، « *اللهم*

أعطني السَّعةَ فِي الرِّزْقِ، وَ... » و ...

۲-۲- روش‌های راهبری تغییر - زندگی

پس از فهرست شدن شاخصه‌های زندگی مطلوب از مجرای خواهانی‌های موجود در

این آموزه شاخصه‌ها با ملاک روش رسیدن به الگوی مطلوب مورد بررسی قرار می‌گیرد.

فصلی از میدان معنی‌شناختی سبک زندگی شیوه راهبری و بهره‌برداری ظرفیت- هاست. پیوستگی این روش با مجموعه مؤلفه‌هایی چون بینش هستی‌شناخت، اصول ارزشی حاکم بر کلیت فضای زیستی، در نسبت با اصل روش راهبری تغییر، دیده می‌شود.

اجزای تحلیلی سبک زندگی، اجزایی نظام‌واره و منظومه‌ای است. یکی از این اجزای منظومه‌ای، روش بهره‌وری ظرفیت‌هاست. حمد این بهره‌وری ستایشگرانه یا انگیزشی ظرفیت‌ها و نعمت‌های خدادادی انسان در هر دو جهان من و جز من است. حمد و شکر یا این بهره‌وری انگیزشی در هر سه عرصه پندار و دانش، گفتار و زبان و کردار و عملکرد، جریان دارد. بهره‌وری شناختی یعنی شناخت حقیقت محور هست‌ها و بایدها و بهره‌وری زبانی یعنی توصیف و آشکار سازی زیباشناخت همین هست‌ها و بایدها و بهره‌وری کرداری نیز یعنی به کار گیری ظرفیت‌های یاد شده در فرایند مدیریت هدایت به رشد خویش و خلق است. خواستاری این ظرفیت‌ها، فراگیر همه هست‌ها و بایدها در هر دو جهان من و جز من است. حمد در ادبیات قرآن کریم، امام سجاد(ع) و دیگر اولیا بر منوال این تعریف تخصصی علمی از حمد معنای خودویژه خویش را دارد.

حمد در آموزه‌های قرآنی - اوصیایی تنها به شرط جهت‌گیری در راستای عبودیت خداوندی تحقق می‌یابد و به تعبیری حمد تنها برای خداوند واقع می‌شود. به سخنی تحلیلی‌تر بر مدار اسماء ذات و صفات الهی، اسماء فعل خداوند شاخصه‌های نقد کیفیت و سطح این بهره‌وری، سه وجهی است. تعبیر لله در ادبیات قرآنی «الحمد لله» با اوصاف تفسیری آن چون «رب العالمین»، «الرحمن الرحیم»، «مالک یوم الدین» حقیقت عبودیت را نیز توضیح می‌دهد؛ یعنی که: بهره‌وری شناختی به سمت حکمت افزون‌تر (روی به هو الحکیم)، علم افزون‌تر (روی به هو العلیم) و بهره‌وری زبانی به سمت میل افزون‌تر مکتب زبانی خویش به مکتب زبانی دین و بهره‌وری عملکردی به سمت رفاقت افزون‌تر، شفقت افزون‌تر، عظمت افزون‌تر، جبروت افزون‌تر، رحمانیت افزون‌تر، رحیمیت افزون‌تر، «شفیق، رفیق، عظیم، رحمن، رحیم و...». بدین سان ظرفیت‌ها و همه چیزها از چشم‌انداز مکتب قرآن شناخت حمد برای خداوند، امکانات و چیزهایی چونان جاری در جریان رشد وجودی آدمیان تفسیر می‌شوند.^{xxxvi} آموزه‌ی ابوحمزه نمونه‌هایی چند از بهره‌وری و مدیریت جهت‌مند را فهرست می‌کند:

- جهت بخشی نظام انگیزه‌ها و زبان آشکارگی آن: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَدْعُوهُ فَيَجِيبُنِي، وَ إِن كُنْتُ بَطِيئاً حِينَ يَدْعُونِي...»
- جهت بخشی موضع دار: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا أَدْعُو غَيْرَهُ، وَ لَوْ دَعَوْتُ غَيْرَهُ لَمْ يَسْتَجِبْ لِي دُعَائِي...»
- جهت بخشی در بزنگاه بحران و علی رغم کاستی‌ها: «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَ كَلَّنِي إِلَيْهِ فَأَكْرَمَنِي...»
- بازخوانی مستمر جهت‌گیری‌ها: «فَرَّبَنِي أَحْمَدُ شَيْءٍ عِنْدِي وَ أَحَقُّ بِحَمْدِي...»

۲-۲- الگوی مراحل رشد انسانی

و این انسان خودآگاه به فراانگیزش رشد است که در میانه نسبت خویش و خداوند، روشن‌بین هدف و جهت زندگی خویش است و جهت برتری برای زندگی برگزیده است و این جهت برتر را در زندگی فردی (یعنی عرصه تعلیم و تربیت) و در عرصه زندگی اجتماعی (یعنی عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی) و در عرصه زیست هنری خویش (یعنی حوزه زیباشناسی و آشکارگی نوع نسبت خویش با خداوند و با هستی و با جهان و جامعه و تاریخ) و در عرصه حیات تمدنی خود (یعنی تاریخ‌مندی هویتی خویش)، عینیت می‌بخشد. (همان؛ ۱۷۶)

آموزه ابوحمزه با تأکید بر دو محور به این مرحله اشارت دارد:

۱- سطوح ظرفیت‌ها (مسیر و فرایند رشد):

سبک زندگی، در عین رویکرد واحد، شکل‌ها و رویه‌های متنوعی می‌تواند داشته باشد. امکان‌های تغییر در یک راسته تبدیل به رشد به اندازه ما آدمیان متکثرند. ^{xxxvi ii} وضعیت-های ما آدمیان می‌تواند در چارچوبه‌ی یک مدل فراانگیزشی تغییر دیده شود و با همه تفاوت‌هایی که در نوعی موقعیت‌ها می‌تواند وجود داشته باشد، قاعده‌مندی‌های مشروع دین‌دارانه خویش را داشته باشد. همین‌جاست که دریافته می‌شود که سبک زندگی یک صراط مستقیم دارد و در درون این صراط مستقیم سبیل‌ها و شیوه‌های گوناگون به تناسب استعدادها، روابط و موقعیت‌های گوناگون و روش‌ها وجود دارد.

آموزه ابوحمزه در ضمن فرازهایی می‌آموزد که انسان جهت‌یافته و متکی به روش بهینه که در راه درست، درست حرکت کرده است و در تکاپوی راهبری جریان خود و

خلاصه است، مراحل راه را نیز می‌شناسد و گام‌های رشد - توسعه را به نیکی و درستی در قالب یک نظام برنامه معین در اختیار دارد.

- ضرورت نقشه راه: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعِدُّ سَبِيلَ الْمَطَالِبِ...»
- ضرورت باور به امید تغییر: «وَأَعْلَمُ أَنَّكَ لِلرَّاجِينَ بِمَوْضِعِ إِجَابَةٍ...»
- روشن بینی به دست آوردها: «أَنَّ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ قَرِيبُ الْمَسَافَةِ...» و ...

۲-۲- اشراف انتقادی به خودی سالک (انسان شناسی خودی سالک)

انسان‌شناسی خودی سالک، ظهور و بروز چشم‌هایی در عمق وجود خویش، در تعبیر ناب مناجات شعبانیه «وَأَنْرِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ»، است. بصیرت به خود، روشن بینی مستمر به خویش، آموزه ناب فرازهایی از دعای سجاد نیایشگر (ع)، است، با فرازهایی چونان: ظهور حس بینش به خودی، ظهور حکمت ناب علوی به عنوان مرز روشن فارق حکمت قرآنی، حکمت انبیاپی و حکمت علوی با فهم‌های مرسوم انسان‌شناسی و فلسفی و نقد مستمر آرمان برگزیده، راهبرد، مسیر، شیوه حرکت، طرح زندگی و جهت-بخشی مستمر علمی در نقد مقایسه‌ای با بینش‌ها، روش‌ها، راهبردهای موازی ادعایی. برخی نمونه‌ها:

- درک وضعیت، درک فاصله، درک نوسان و قبض و بسط‌های معمول حکایت تغییر: «اللَّهُمَّ إِنِّي كَلَّمَا قَلْتُ قَدْ تَهَيَّأْتُ...»
- تبیین چرایی‌های نوسان: «سَيِّدِي لَعَلَّكَ عَن بَابِكِ طَرَدْتَنِي...»
- خودآگاهی انتقادی به خویش: «دَعْوِكَ يَا سَيِّدِي بِلِسَانٍ...»
- انگیزش خودآگاه برای بازسازی خویش: «فَحَقِّقْ رَجَائِي وَأَسْمَعْ دُعَائِي...».

۲-۴- الگوی هویتی انسان از خود فرارونده

نظریه «انسان از خود فرارونده»، نظریه رشد انسان‌شناخت از دیدگاه توانمندسازی برای فراروندگی همواره از موقعیت‌ها به منظور مدیریت آنها در نقطه کانونی الگوی سبک زندگی، است. آموزه‌های نیایشی و از آن جمله آموزه سرشار سجاد آل محمد عليه السلام خواهانی تغییر تا اوج تجربه رویش خویش است. سالک ما از خویش فراتر می‌رود تا اوج خودی ناب خویش را، در گذار از خود فعلی خویش به دست یابد. او خواهان تحقق خویشتن راهبرنده

خویش است. در فرازهایی از این دعا، سالک آن «خود ناب» و «خودی هدف» را در مرز بین اگزیستانسیال موجود در بین فلاسفه^{xxxix} و روان شناسان^{xl} و سلوک زیست خود به میانه می‌آورد و ظرفیت داری و فاصله عمیق میان این شیوه زیست را با امثال شیوه‌ها مرسوم زیست بیان می‌کند.

فرازهایی در گذار از خود فعلی موجود در این آموزه سرشار به اختصار به اشارت می‌-

رود:

- خوی در گذار از کوچکی و کمی به بزرگی و زیادتی: «سیدی آنا الصغیر الذی

ربینته»؛

- خودی در گذار از ندانستن‌ها به دانستن‌ها: «آنا الجاهل الذی علمته»؛

- خودی در گذار از بن بست‌ها و گم شدن‌ها: «آنا الضال الذی هدیته» و

و در فصل دیگر از نیایش امام نیاشگر با اسما و اوصاف الله، خودی اصالت‌مند و اصالت خودبودگی و جریان اصیل خودشدگی خویش را گزارش می‌کند. وجوه اسمای الهی و گستره این اسماء به ویژه در فصل اسماء و صفات فعل، گزارش‌گر و آشکارکننده ابعاد این جریان وجودی و فرآنگیزش رشد است. فرآنگیزش معنی‌بخش زندگی، شبکه هماهنگ مفهومی اوصاف فعل خداوند در سطح وجود ممکن بالقوه انسانی است.

در راستای این بینش بالغ:

- بلوغ خواهانی آدمی و انگیزه‌ها و فرآنگیزه‌های دیگر او جهت بخشیده شود؛

- نظام ارزش‌ها و روش‌های کارگشای مدیریت حیات در این سطوح خواسته شود و

شکل گیرد و به کار بسته شود؛

- و جهت عالی‌تر انسان با خداوند تعریف شود و او مدار راهبر حیات، دیده و خواسته

شود و همه توانمندی‌ها و امکانات و مقدرات از فکر و عقل و عشق و داشته‌های جهان

درون و جهان بیرون و همه حادثه‌ها و درگیری‌ها و رنج‌ها و حتی نداشتن‌ها و همه عجزها و

نقمت‌ها و فقرها، نعمت‌های تغییر دیده شوند که باید راهبری شوند و جهت گیرند؛

- و مهیا شدن برای یک عمر تکاپو، راه رفتن، گذر و گذار، فراز و نشیب، سوز و ساز،

اشک و لبخند، برای تجربه بالغ حیات.^{xli}

نمونه‌های از این شبکه در زیر فهرست می‌شود:

- سر ریزی روشن‌بینی به غایت به نظام انگیزه‌ها: «یا حلیم یا کریم، یا حی یا قیوم»

«...»

- تمرکز بر میان‌داری نسبت خویش با خداوند در فرایند مدیریت تغییر: «یا محسن»

«یا مجمل یا منعم یا مفضل...»

- انسان‌شناسی سیال در فرایند راهبری خود در نسبت با گستره اسماء فعل هدایت به

رشد: «انت المحسن و نحن المسیئون...»

و در نهایت این سالک، با این نقدها و بازخوانی‌ها و برخوردهای مقایسه‌ای و با روشن-

بینی نسبت به افق پیش‌روی خود، به یک وحدت و انسجام هویتی می‌رسد و با توجه به

آنچه گفته شد، از سطح تصویردهی ارزش‌داورانه صرف، گذر کرده و خویش را تا سطح یک

الگوی راهنمای عمل رشد و مدیریت راهبردی رشد - توسعه، آشکار می‌کند. این جریان

یابی در عرصه‌های زندگی، در فراز چندی از آموزه‌های دعای ابوحمزه بیانگر این وحدت

هویت با تجربه‌های ناب توحیدی می‌تواند باشد:

- هماهنگی زبان و اقدام: «أفبلسانی هذا الكمال آشکرک...»

- هماهنگی ظرفیت و مدیریت: «الهی ان جودک بسط املی...»

- هماهنگی جهت‌گیری انگیزشی زندگی و روحی: «سیدی الیک رغبتی...» و

xlii ...

۲-۵ - اصل امامت در الگوی مدیریت حیات

فراانگیزش معنی‌بخش زندگی را، دانسته‌ایم که شبکه هماهنگ مفهومی اوصاف فعل

خداوند در سطح وجود ممکن بالقوه انسانی است در ادبیات قرآنی، این فراانگیزش جامع نام

«رشد» نهاده شده است و از سطح تصویردهی ارزش‌داورانه صرف گذر کرده و می‌تواند

خویش را تا سطح یک الگوی راهنمای عمل یا تحقیق و توسعه، آشکار کند؛ در هنگامی که

صحبت از الگوی عملی به میان می‌آید، ضرورت وجود دین به عنوان طرح اصلی الگو و

راهبرانی به عنوان عناصر انسانی راهبرنده به این الگو و نمونه عینی پیاده سازی الگوی

یادشده به میان می‌آید. به عبارت دیگر نیاز به راهبران و آموزگاران که راهبر ما تا اوج

باشند، روشن می‌شود. آل‌البیت رسول علیهم السلام، در متن عینیت زندگی خویش به مثابه

الگوی عملیاتی برای انسان و زبان مخاطب خود، آن الگوی اخلاقی و آن الگوی نشان داری

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اربدی‌بشت و خردا، ۱۳۹۳

حیات را به دست می‌دهند. به عبارت بهتر امامت یک سنت و روش زیستی، است. همه زندگی، مضمون این سنت و روش است. (آکوچکیان، آشکارگی زیباشناسانه فرآنگیزش گذار از خودشدگی تا از خود بودگی، ۱۳۹۲؛ ۶۸)

از سوی دیگر در جریان تجربه بلوغ و رویش خویش، خودی مطلوب ما آدمیان، به خودی و به سنت مصطفی نبی ﷺ و برگزیدگان غدیر او، یعنی به اهل بیت مصطفی نبی ﷺ تعریف می‌شود. «خود علوی» همان هویت و «من» عهده‌دار مدیریت حیات فردی و اجتماعی آدمیان، همان «خود سیمرغی» یا همان «سیمرغ منتظر ما» است. پس کشش‌ها همه به سوی آنان است و آنان مدار سنت زیست مایند^{xliii}. فرازهایی از آموزه‌های ابوحزمه به این اصل مهم اشارت دارند:

۱- میانداری خودی بالغ

- به کساء اهل بیت رسول درآمدن و تجربه دم به دم آن خودی سیمرغی ناب و از خواستگاه این نسبت با خودی سیمرغی مرور انگیزشی شخصیت خویش: «وَ الْحَقِّي بِأَوْلِيَانِكَ الصَّالِحِينَ مُحَمَّدٍ...»

- جریان بالغ و سرشار رازورزی عاشقانه و از چشم انداز و مستند به همین راز ورزی عاشقانه تجربه مدام نسبت با آن سیمرغی خودی: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ إِيْمَانًا...»
- گسترش حکمی همه شخصیت: «اللَّهُمَّ أَعْطِنِي بَصِيرَةً فِي دِينِكَ...»
- تجربه عجز و انقطاع و اعتصام: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْفَسَلِ...»
- گذار به عینیت زندگی و تدبیر روش مند تغییر: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ إِيْمَانًا تُبَاشِرُ بِهِ قَلْبِي...»

۲- وحدت هویت در خودی سالک محمدی

- هماهنگی زبان و اقدام: «أَفْبَلِسَانِي هَذَا الْكَلَالَ أَشْكُرُكَ...»
- هماهنگی ظرفیت و مدیریت: «الْهِيَ إِنَّ جُودَكَ بَسَطَ أَمْلِي...»
- هماهنگی جهت‌گیری انگیزشی زندگی و روحی: «سَيِّدِي إِلَيْكَ رَغْبَتِي...» و

۳- الگوی معنی‌داری زندگی و مدیریت موقعیت

دو اصل معنی‌بخش ماهیت الگوی سبک زندگی، به دست رسید. اینک دانسته‌تر می‌شود که این آموزه‌های راهبر سبک زندگی، هم از سویی عنی بخش زندگی‌اند و هم از سویی دیگر، راهبر موقعیتهای گوناگون زندگی‌اند:

۳-۱- الگوی معنی‌داری زندگی

معنی‌داری زندگی یعنی آرمان‌داری و جهت‌داری جریان تغییر انسانی، انتخاب شده برای اصالت بخشیدن به خویش، رو به تجربه فرارونده سطوح آرمان‌داری تا آرمان رشد، در موقعیت‌های گوناگون عینیت زندگی، است. (آکوچکیان، آسیب‌شناسی بحران از خود بیرون‌شدگی با سوره تبت، ۱۳۹۲؛ ۱۲) ^{xliiv}

«معنا»، امتداد زمانی - مکانی حرکت پدیدار انسانی و به تعبیری تبلور مجموع چرایی‌ها و چگونگی‌های زندگی آدمی رو به آرمان برگزیده زندگی وی در موقعیت و وضعیت انسانی او در سطوح رو به بالاتر نیازها و فرآیندهای وی است. «معنی»، یعنی موقعیت هدفدار و معنی‌داری زندگی یعنی جهت‌یافتگی کلیت حیات انسانی رو به آرمان برگزیده فرد و جامعه و سازمان برای حیات فردی، سازمانی و اجتماعی خویش. با این لحاظ ایده معنی‌داری زندگی یعنی: بینا کردن چرایی‌ها و چگونگی‌های زندگی، جهت برتر بخشیدن به تجربه‌های و جودی آدمی، تناسب موزون داشته‌ها و فرآیندهای انسانی و مدیریت مجموعه حیات و روابط زیستی انسان.

گفتمان معنی‌داری، گفتمان عینیت هدف‌داری پدیدار انسانی در موقعیت‌های زیسته اوست. «موقعیت انسانی» در مساحت و نظام جاری در این فرایند، راهبری و معنی‌دار می‌شود. به اینگونه، آدمی خودتوانمند خودبانی خویشتن می‌گردد. (آکوچکیان، آسیب‌شناسی بحران از خود بیرون‌شدگی با سوره تبت، ۱۳۹۲؛ ۲۷) نقطه کانونی نظریه معنی‌داری تجربه خودبودگی انسانی است، این تجربه زیست دینی را با دعای ابوحمزه می‌توان اینگونه همراه بود:

- چگونه با خویش آشنا باشیم؛

- در درون خویش به انتخاب آرمان رشد رسیده باشیم؛

- الگوی راهبری خویش را نقطه مطلوب خودی را برگزیده باشیم؛

- چیزها و کس‌ها جریان خودی تفسیر شوند و مجال جریان یافتن در خودی ما را

داشته باشند.

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

بربنیان نوع خودبودگی انسانی و محیط بر اصل خودبودگی، دومین لایه مفهومی معنی داری زندگی، یعنی «نظریه مدیریت موقعیت» و راهبری خودتوانمندانه وضعیت پیشنهاد می‌شود. موقعیت انسانی ما بر بنیان تجربه خودی ما، معنی دار می‌شود.

لایه مفهومی سوم معنی داری زندگی گذار از عجز تا انقطاع است، هنگامی که سالک ما در راهبری خویش به موقعیت خویش و راهبری خلاق به سوی آرمان رشد، علیرغم همه داشته‌های خویش از عقل و هوش و حس و ایمان و تقوا و عبادت به عجز از این داشته‌ها رسیده و با انقطاع از آن، با توسل و توکل و تفویض و رضا و تسلیم، «خود سیمرغی» خویش می‌شود و تجلی انسان کامل محمدی - علوی. (همان)

فصلی از الگوی مدیریت خویشتن، الگوی راهبری از خوشدگی به خودبودگی است، یعنی شیوه با خود بودن، در خود بودن، شیوه راهبری شخصیت انسانی خویش، جهت‌دهی و شکل‌دهی به خودی خویش و بر بنیان یک «خود به سامان آمده شکل گرفته توانمند» راهبر حیات و جامعه مخاطب، انسان، زمان و زندگی شدن است.

شاخصه‌های خودشدگی و خودبودگی آدمی و شاخصه‌های راهبری خودی تا شکل‌گیری شخصیت او و تا بلوغ شخصیت، تا گذار از خویش به خودی ناب انسانی و تا در آمدن به رتبه «خودی کامل نبوی - علوی»، (شاخصه‌های از خود شدگی تا خود بودگی)، همان اخلاق دینی است، که تصویرگر هویت فرد و آشکار در جنس زندگی اوست. این مجموعه نظام‌واره چه در پیشنهاد شاخصه‌های شخصیتی و چه در نوع نسبت عناصر شخصیتی با یکدیگر، چه در نوع هدفداری این شاخصه‌ها، چه در گذار رشد هویت آدمی و چه در جریان‌یابی در متن زندگی، مستند به یک الگو و یک مدل خاص و معین شکل می‌گیرد و راهبری می‌شود. (همان؛ ۲۶) الگوی رشد شناخت سبک زندگی همین است. این الگو و مدل و این شاخصه‌های هویتی در همه جای آموزه ابوحمزه به چشم می‌خورد. از جمله در فراز هایی که به نوعی تعادل و برابری یافتگی از مولفه‌های شخصیتی اشاره شده است. تناسب و هماهنگی که می‌تواند اساس ظرفیت‌بخشی و توانمندسازی منابع انسانی قرار گیرد. این الگو مداری و تعادل شخصیتی را می‌توان در موارد زیر یافت:

- توسل به الگوی تمامیت رشد؛ «اللَّهُمَّ بِذِمَّةِ الْإِسْلَامِ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ»

- اعتماد به منبع استنباط الگوی رشد؛ «وَحَرْمَهُ الْقُرْآنَ أَعْتَمِدُ إِلَيْكَ»

- محبت به نمونه عینی الگوی رشد: «حُبِّي الْأَبِي الْأُمِّي الْقُرَشِي الْهَاشِمِي الْعَرَبِي التَّهَامِي الْمَكِّي الْمَدِينِي أَرْجُو الزُّلْفَةَ لَدَيْكَ» و ...

و همچنین در فرازهایی که سالک با توجه به آن الگو از چندگانگی هویتی پا را فراتر نهاده و به یگانگی در هویت با تجربه‌های ناب توحیدی در همه عرصه‌های زندگی رسیده است؛ که عبارتند از:

- هماهنگی زبان و اقدام: «أَقْبِلِسَانِي هَذَا الْكَلَّالَ أَشْكُرُكَ ...»

- هماهنگی ظرفیت و مدیریت: «الْهِي إِنَّ جُودَكَ بَسْطَ أَمَلِي ...» و ...

۲-۲- نظریه موقعیت

«نظریه موقعیت»، بر بنیان نوع خودبودگی انسانی، دومین لایه مفهومی معنی داری زندگی است. موقعیت انسانی ما بر بنیان تجربه خودی ما، معنی دار می‌شود بسیاری از ما بر شرایط خویش گلايه داریم و برمی‌آشوبیم که چرا خویش را بر ما تحمیل می‌کنند، و می‌پرسیم که چگونه می‌توان اسیر شرایط نبود؟ چگونه می‌توان رنگ معنای زندگی خویش را بر موقعیت نهاد تا موقعیت‌ها نیز معنا دار باشند و ما راهبر موقعیت‌ها به سمت زندگی مثبت باشیم؟ عکس‌العمل موقعیت‌ها نباشیم. بلکه موقعیت‌ها ترجمان شیوه زیست ما باشند؟ بسیاری از ما فرزند موقعیت‌هاییم، چگونه می‌توانیم «امام زمان» خویش باشیم و نه فرزند زمان خویش؟

در سوره نبا اهل کفر، پشیمانی و عمق آرزوی خویش را در قیامت بیان می‌کنند: «فِيالْيَتْنِي كُنْتُ تَرَابًا»^۷ و آرزو می‌کنند دست‌کم خاک می‌بودند تا در خویش، بستر رویش خویش را مهیا می‌داشتند؛ و در مقایسه نگاه کنید که لقب علی مرتضی(ع) «ابوتراب» است؛ باشد که پدر خاک باشیم و نه حتی خود خاک... (آکوچکیان، آسیب‌شناسی بحران از خود بیرون شدگی با سوره تبت، ۷۸؛ ۱۳۹۲)

آنچه در آموزه ابوحمزه درباره اصول مدیریت خود قابل بررسی است، مدیریت موقعیت در برآیند کلیت اصول و به طور خاص اصول فرآینگیزش و اصول روش سه‌گانه‌ای، است:

۱- کلیت اصول

برخی از اصول مبنای مدیریت موقعیت در آموزه‌های سبک زندگی با امام سجاد را مرور کنیم:

- روشن‌بینی به نظام حیات

همواره در کلیت سبک زندگی بینش به دو سطح تحلیلی هستی و زندگی (هست‌ها و بایدها) وجود دارد. سطح بودگی و شدگی آدمیان تابعی است از میزان اشتراک میدان معنی‌شناختی هستی و زندگی برای آدمی است. و در این میان نوع برقراری نسبت با خداوند و تلقی الگوی نسبت با او، میان‌دار این معنی‌بخشی است.^{xlvi}

«یا رَبِّ یا رَبِّ یا رَبِّ بِکَ عَرَفْتُکَ، و اِنَّ دَلَّتْنِی عَلَیکَ، و دَعَوْتَنِی الَیکَ، و لَوْ لا اِنَّتَ لَمْ اَدْرِ ما اِنَّتَ.»

- زاویه دید

در یک موقعیت با چند زاویه دید و موضع‌گیری چند برخورد و چند نتیجه‌گیری برمی‌آید. ماجرای عاشورا را بنگرید. در یک موقعیت کسی ایمان می‌آورد، فتوت می‌ورزد، کسی برمی‌گردد، کسی روبرو می‌ایستد، دیاری حکایت دو انتخاب بزرگ. بسیاری از ما با رنجها و بحران‌هایی درگیریم که برآمده از زاویه دید و زاویه برخورد با آن حادثه است.

امام علی(ع) در خطبه ۸۲: این دنیا و جایگاه آن، آنجا که هدف قوی شود و به آن نگاه می‌کنی، تو را کور می‌کند و آن را نمی‌یابی و آنجا که وسیله می‌شود و با آن نگاه می‌کنی، تو را بینا می‌کند و آن را آرام به دست می‌گیرد.

این محرومیت و بهره‌مندی نتیجه شرایط و امکانات نیست که شرایط برابر است؛ بلکه نتیجه موضع‌گیری در زاویه دید آدمی است.^{xlvi} «یا رَبِّ یا رَبِّ یا رَبِّ بِکَ عَرَفْتُکَ...»

۲- اصول فرآنگیزی

یک آموزه بلند نیایش آن است که نیروهای ناآگاه، نیروهایی که نه می‌توان آنها را دید و نه بر آنها تأثیر گذاشت اشخاص بالغ سالم را هدایت نمی‌کند، سائق انسان سالم کشمکش‌های ناآگاه نیست، بلکه فرآنگیزش‌های خودآگاه، انسان سالم را هدایت می‌کند. فرآنگیزه‌هایی که می‌تواند این انسان به هستی هبوط کرده و پرتاب شده را به‌گونه‌ای عینی و واقعی تحلیل کند و راهبری نماید.^{xlvi i} نیایش علوی آموزگار عمق ظرفیت آدمی برای امکان تدبیر موقعیت‌های خویش است. کارکرد اصیل فرآنگیزش آن است که مساحت

زندگی، مساحت عزم و اراده آدمی پایداری او را در مدیریت تغییر افزون و افزون تر می‌کند. آکوچکیان، فرآنگیزش رشد و شخصیت، (۱۳۹۲: ۸۲)

- بر مدار اصل آزادی انتخاب: آزادی انتخاب و اضطرار

نه راه پس، نه راه پیش، استیصال کامل: شاید ما در هنگام آزادی متجاوز بشویم و ممکن است همراه فشار و اضطرار و استیصال به نابودی برسیم، ما از بن بست و اضطرار می‌ترسیم، چون نیستی خودمان را آنجا احساس می‌کنیم، ولی اولیاء خدا می‌خواهند تا به ریشه‌های اضطرار و درماندگی خویش واقف شوند و عمق بیچارگی خویش را بشناسند: «الهی اَوْقِفْنِي عَلَى مَرَائِزِ اضْطِرَارِي»^{xi}، می‌توان جنس این اضطرار را تبدیل کرد تا فصل مشترک آزادی و استیصال و عجز باشد. (آکوچکیان، بینایی و دیدار سرشار ۱۳۸۸: ۱۴۸) «سیدی عَلَیْكَ مُعَوَّلِي و مَعْتَمِدِي و رَجَائِي و تَوَكَّلِي ...»، «الهی اِرْحَمْنِي إِذَا انْقَطَعَتْ حُجَّتِي ...»

- معنا دار کردن انس و وحشت

در کنار انس بطالت هست، سرگرمی و لهو و لعب هست و همراه وحشت فرار هست و محرومیت و بی یاری و بی کاری و فشار و جنون.

راه معنی دار کردن انس‌ها و وحشتهای خویش، این است که این گونه وحشت و رهیت، به طاعت حق پیوند بخورد و به رشته حکومت او متصل می‌شود. که در دعای ابوحمزه آمده است: «و بِحَبْلِ طَاعَتِكَ مَدَدْتُ رَهْبَتِي...» و در همین فراز هست «بِكَ اَنْسْتُ مُحَبَّتِي و اِلَيْكَ اَلْفَيْتُ بَيْدِي و بِحَبْلِ طَاعَتِكَ مَدَدْتُ رَهْبَتِي ...»

و نیز در فراز دیگر: «فَمَنْ يَكُونُ اَسْوَاءَ حَالاً مَنِّي ...، فَمَالِي لَا اَبْكِي، اَبْكِي لِخُرْجِ نَفْسِي ... سیدی عَلَیْكَ مُعَوَّلِي و مَعْتَمِدِي و رَجَائِي و تَوَكَّلِي، وَ بِرَحْمَتِكَ تَعَلَّقِي ...»

- تمایز روشن بینانه هدف و وسیله

«اللهم اِنِّي اَسْأَلُكَ اِيْمَانًا تُبَاشِرُ بِهِ قَلْبِي، وَ يَقِينًا حَتَّى اَعْلَمَ اَنَّهُ لَنْ يَصِيْبَنِي اِلَّا مَا كَتَبْتَ لِي، وَ رَضِيْتَنِي مِنَ الْعَيْشِ بِمَا قَسَمْتَ لِي يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ...»؛ «اللهم اِنِّي اَسْأَلُكَ اِيْمَانًا لَا اَجَلَ لَهُ دُونَ لِقَائِكَ...»؛

- تازگی مداوم تجربه‌های زندگی، تا تجربه‌های «اوج»

«اللهم انى اسئلك صبراً جميلاً... اسئلك اللهم من خير ما سئلك منه عبداًك الصالحون... اللهم اعطني السعة فى الرزق... اللهم انى اسئلك ايماناً تُباشِرُ به قلبى، وَ يقيناً حَتَّى اعلم أَنَّهُ لَنْ يصيبنى إلا ما كتبت لى...».

۳- اصول راهبردی روش

و در راستای دو دسته اصول پیشین، اصول راهبردی روش تدبیر زندگی، دانسته‌تر می‌شوند:

- حمد

در راستای جهت‌گیری وجودی، بینشی، رفتاری و قاعده‌مندی حرکت و در اختیار داشتن قواعد و معیارهای راهبری تغییر، روش راهبری تغییر، مدیریت تناسب ظرفیت‌ها و نیازها، مدیریت و بهره‌وری بهینه داشته‌ها و امکانات و منابع و فناوری‌های گوناگون مغزافزاری، نرم‌افزاری، سازمان‌افزاری، منابع انسانی افرادی و سخت‌افزاری و حتی مدیریت نداشتن‌ها و تبدیل به فرصت کردن تهدیدها و تبدیل ضعف‌ها به قوت‌ها، است؛ تا جایی که حتی رنج‌ها و مرگ نیز نعمت و سرمایه راهبری خویش دیده شود. این روش «حمد» است. «حمد» مدیریت امکانات و ظرفیت‌ها در تناسب با نیازها و فرایندهاست و حمدی که برای الله است و نشان خدا را بر خویش گرفته، مدیریت امکانات و ظرفیت‌ها به اراده و خواست خداوند می‌رساند. مدیریت امکانات، مدیریت جهت‌بخشی تمامی ظرفیت‌ها و منابع در نسبت با آرمان رشد می‌شود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَدْعُوهُ فَيَجِيبُنِي،...»؛

- وحدت هویت

انسان سالکی که در سایه تشخیص‌یابی الگوی حیاتی از چندگانگی شخصیتی رهیده و به وحدت در هویت رسیده است، انسانی که تمامی شخصیت او باهم ترکیب شده و یکی شده است و می‌توان این وحدت در هویت او را در همه عرصه‌های زیستی او و همه رفتار او یافت. در دعای ابوحمزه این هماهنگی در رفتار و عملکرد را می‌توان به قرار زیر ملاحظه کرد:

- هماهنگی زبان و اقدام: «أَقْبَلِسانى هذا الكالِ أشكرُك...»؛

- هماهنگی ظرفیت و مدیریت: «الهي إنَّ جودك بسطِ أَملي...» و

- اشراف انتقادی به خویش در عبرت و عبور از گذشته

برخی از روان‌شناسان کمال بر این عقیده‌اند که اشخاص سالم از قید و اجبارهای گذشته کاملاً آزادند و کشمکش‌های گذشته آدمیان تنها در رفتار روان‌نژندها تاثیرات مهمی برجای می‌گذارد. آنها آنچنان دل بسته آفرینش حال و آینده هستند که به طور کلی نقش گذشته و نسبت آدمی با گذشته را برای تجدید شخصیت سالم انکار می‌کنند.^۱ این نگرش بیش از حد معقول و واقعی، خوش‌بینانه و امیدوارانه است. گذشته بخشی از امروز آدمیان است. شخصیت سالم رهای از گذشته نیست، از گذشته ظرفیت عبور یافته است. عبرت از گذشته یعنی کشف چرایی‌ها و چگونگی‌های وضعیت مولفه‌های پیشین وضعیت امروز من، که نمی‌توان بی نقد آنها و استغفار از کاستی‌های دیروز و تبدیل آنها و تقویت افزون‌تر فرصت‌ها و قوت‌های دیروز دست در کار آفرینش آینده شد. «اوبه» رویکرد عمومی شخصیت سالم به گذار از نقطه‌های رکود و کشش به آینده بالغ‌تر است که فصل بازخوانی گذشته در اوبه، همان توبه است. جهت‌گیری بالغ‌تر آدمی (عبودیت) توانمندی برای این عبرت^{۱۱} و عبور را مهیاتر می‌سازد. نفس جهت‌گیری شخصیت سالم، ظرفیت‌داری برای عبور از گذشته، برای آفرینش آینده است.^{۱۱۱} فرازهای بلندی از آموزه‌ی نیایشی ابوحمره این نقطه‌های گذار را نشان می‌دهد.

- خودی در گذشته خویش روبه‌روی همه‌ی هستی و قانون‌های آن و سنت‌ها ایستاده بی هیچ ترسی از عقوبت و عذاب دامن‌گیر در زندگی خویش: «إِنَّا الَّذِي عَصَيْتُ جَبَّارَ السَّمَاءِ...»؛

- خودی در گذشته خویش در هنگامه بشارت به گناه با سر دوان و با همه وجود به آن سوی روی کردن کوشش: «إِنَّا الَّذِي حِينَ بُشِّرْتُ بِهَا خَرَجْتُ إِلَيْهَا اسْعِي» و ...؛
- آفرینش حال

برای مدیریت بهینه لحظه‌های زندگی باید درک روشن‌بین از وضعیت «آن» و «حال» خویش و نقطه شروع‌هایی که در هر لحظه می‌توان داشت، داشته باشیم تا به الگویی برای آفرینش لحظه رسیده و در وجه کاربردی و عملیاتی این الگو به یک مدل موفق مدیریت ظرفیت‌های زندگی برسیم. آنچه در آموزه ابوحمره از درک روشن‌بین حال آمده فهرست می‌شود:

- خوی در گذار از کوچکی و کمی به بزرگی و زیادتی: «سیدی انا الصغیر الذی ربیته»؛

- خودی در گذار از ندانستن‌ها به دانستن‌ها: «انا الجاهل الذی علمته»؛

۴- زبان داری یا قابل نشانگی در یکی از انواع زبان‌های هنر یا زیست انسانی زبان، نشانه کردن تجربه خود و خودی‌شده، هم کلمه و کلام است، هم نقش و رنگ است، هم صدا و صوت است و هم حرکت و اطوار است و در این میان، زبان کلمه و کلام و حرکت و اطوار، بیواسطه‌ترین، انعطاف پذیر ترین و حجیم ترین زبان گزارش را دارد؛ زبان خود اندیشه و بلکه خود ایده است؛ نشانه زندگی است؛ خود زندگی است. زبان تنها آشکارگی «خود روانشناختی» نیست بلکه پدیداری «خود جمعی» و «خود ملی» و حتی «خود سازمانی» نیز هست. زبان گوهر اصیل هستی تاریخی انسان را و گوهر اصیل زمان انسانی را می‌سازد. زبان تنها چیزی ابزاری نیست، بلکه پدیداری از آن خودکننده، واسطه‌ای میان چیزها در فرایندهای به کارگیری آنهاست، که امکان‌های عالی وجود انسانی و قابلیت‌های عظیم وجودی وی را پیش می‌کشد. انسان می‌تواند از راه زبان شیوه‌های تازه زندگی را تجربه کند و هستن خویش در جهان را شکل دهد و رهبری کند. این شکل‌دهی همان «هنرمندی» است. زبان خانه اندیشه، جنس تجربه زیستی و آشکارگی موقعیت است. زبان آشکارگی دنیای زیسته انسانی است. تجربه شرایط، موقعیت و تفسیر آن برای خود، در یک سامانه مفهومی رخ می‌دهد که زبان خاص خویش را دارد. لفظ عضوی از سامانه معناست و معنا شبکه تفسیری موقعیت است. به این قرار، زبان عضو مفهومی گفتمان است. یک نحله، شریعت، مشرب، مکتب یا یک مذهب تغییر و یا یک مذهب پدیدار انسانی، به ناگزیر در نسبت با انواع مخاطب، مستند انواع گفتمان است. آموزه روشن قرآن کریم در یک سطح و سنت انبیایی و اولیایی به صورت عملیاتی و روشمند و روش شناختی زبان راه، عضوی از تجربه موقعیت، نظام معنا و نظام گفتمان مفروض می‌دارند. و در این میان نیایش‌های رسیده از آل‌البیت (ع) بالغ‌ترین زبان آشکارگی زیباشناسانه اصیل‌ترین و ژرف‌ترین وجه ممکن تجربه خود و خودی شده تغییر، زندگی و زیست انسانی را پیش رو قرار می‌دهد. (اکوچکیان، آشکارگی زیباشناسانه فرانگیزش گذار از خودشدگی تا از خود بودگی، ۱۳۹۲، ۲۲۰)

در مثل دعای ابوحمزه می‌توان به یک موضع تحلیلی و مقایسه‌ای مدیریت معنی‌بخش زندگی با مجموعه واژگان در بالاترین سطح و با ادبیات غنی در رسید.

سوم: نتیجه‌گیری و توصیه‌ها

فشرده این مکتوب پیش روی آمده به فرجام رسید، یافته‌های چندی فهرست شدند و توصیه‌هایی نیز برآمدنی است:

۳-۱- یافته‌های تحلیل

پژوهش به سامان آمده پیش رو در جمع بندی خویش به نکته‌های تحلیلی و نظام‌واره چندی تأکید می‌ورزد:

۱- الگوی سبک زندگی وجه انسان شناخت الگوی پیشرفت است؛

۲- شاخص‌های مشترک تحلیلی الگوی پیشرفت و الگوی سبک زندگی از چشم‌انداز مبانی انسان‌شناخت آن دو اصل فراانگیزش رشد و اصول پیرامونی آن در دو عرصه حیات فردی و اجتماعی است. نیایش‌های قرآنی - اوصیایی فربه‌ترین و بالغ‌ترین مستند استنباط الگوی انسان شناخت رشد و به این قرار الگوی سبک زندگی است.

۳- شاخصه‌های تحلیلی الگوی سبک زندگی از چشم‌انداز انسان شناسی رشد از جمله، عبارتند از:

- اصل اختیار خلاق

- اصل زبان‌داری الگوی رشد

- اصل وحدت هویت منعکس در وحدت اصول و اسلوب زندگی

۴- نیایش، خواهانی خودآگاه رشد، فرانیاز و به این قرار فراانگیزش خودآگاه به کلیت و یا سطوح و یا ابعاد و اجزاء جریان رشد انسانی و تدبیر ظرفیت‌های زندگی است. نیایش ابوحمزه یک نمونه این نیایش‌هاست و دیگر ادعیه‌ها و مناجات‌ها و زیارات اولیاء معصومین به این کلیت اجزاء سطوح و یا ابعاد حیات و جریان رشد نظر افکنده‌اند. نیایش نقطه کانونی تجربه زیست دینی در آموزه‌های انبیایی است و تمامیت حیات و جریان هدایت قرآنی در گزاره‌های حضوری و عقلانیت شهودی به تجربه آمده و زبان‌دار می‌شود. عرصه اندیشه‌ورزی دینی، حکمت قرآنی، و نیز عرصه نظام ملی علوم و تحقیقات و به طور خاص حوزه علوم انسانی و به شدت حاجتمند این منبع عظیم حکمی هستند. افسوس بزرگ آن است که

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

ادعیه، مناجات و زیارات، زبان برهه‌های پایبند زمان هیجان در تاریخ فکر و فرهنگ دینی دیده شده است و محروم اصلی، عرصه علوم انسانی و حیات بشری بوده است، حوزه روان-شناسی مشاوره و الگوی هنجارین تعلیم و تربیت دیگر محرومین این حکایت تاریخی تلخند. نیایش، فرآنگیزش زباندار تغییر و زندگی، است.

۵- دعای ابوحمزه نمونه متن نیایشی منظومه انسان‌شناخت رشد و الگوی فرآنگیزشی سبک زندگی است. سه اصل انسان‌شناخت، حیات‌شناخت و رشدشناخت دعای ابوحمزه اصول راهبری موقعیت‌های گوناگون زندگی دیده می‌شود. بنیان نظری (فلسفه دینی) اندیشه و الگوی رشد، الگوی زندگی مطلوب (تکاپوی زیستی انسانی)، الگوی معنی‌داری زندگی و مدیریت موقعیت و زبان داری یا نشانگی تجربه خودشدگی - خودبودگی، ارکان راهبردی الگوی سبک زندگی‌اند.

۶- دعای ابوحمزه زبان‌داری خواهانی حیات طیبه، زندگی سراسر پاکیزه، زبان‌داری خواهانی رشد همه جانبه زندگی است. نگرش تحلیلی نیایش ابوحمزه به نظریه حیات و اصول سبک زندگی به خاستگاه فلسفه دینی آن یعنی نظریه تغییر نیز وارد شده و از چشم-انداز فاصله نسبت خودآگاه وضع موجود تا وضع مطلوب دقیقاً یک الگوی کاربردی تغییر و معنی‌بخشی زندگی در یک چارچوبه و ادبیات فرآنگیزشی در دسترس تجربه باطنی مخاطب قرار می‌گیرد.

۶- فرآینازهای رشد با آموزه‌های امام سجاد علیه السلام در دعای ابوحمزه تحلیل تفصیلی شایسته‌ای یافته است که می‌تواند بهره‌های چندی را با خویش داشته باشد:

- ۱- بهره تربیتی در الگوی قرآن‌شناخت تعلیم و تربیت؛
- ۲- بهره اخلاقی در قالب الگوی سیستم و نظام الگوی اخلاقی قرآنی؛
- ۳- الگوی رشد روان‌شناختی توسعه یا فصل انسان‌شناختی فرایند توسعه علم اجتماعی؛
- ۴- الگوی مدیریت خود در متن معادلات اجتماعی و به ویژه الگوی مدیریت منابع انسانی در مدیریت راهبردی اجتماعی به طور خاص در موقعیت مدیریت بحران (در مثل امام سجاد)؛
- ۵- الگوی معنی‌داری زندگی و زندگی معنی‌دار.

۲-۳- پیشنهادات و توصیه‌هایی چند

- ۱- ضرورت اهتمام وجه انسان‌شناخت الگوی پیشرفت در چارچوبه الگوی دین‌شناخت سبک زندگی.
- ۲- ضرورت اهتمام به منابع نیایشی به عنوان مستند تحلیل الگوی انسان‌شناخت رشد الگوی سبک زندگی.
- ۳- روش‌شناسی استنباط آموزه‌های دین که با عنوان علم اصول در مجامع دین‌پژوهی معرفی می‌گردد، می‌تواند و باید در دو عرصه روش‌شناسی پژوهش تفسیری قرآن کریم و روش‌شناسی پژوهش تفسیری سنت اهل البیت تفصیل و بازخوانی شایسته‌تری بیابد. در ذیل روش‌شناسی پژوهش سنت آل البیت روش‌شناسی پژوهش نیایشی جایگاه می‌یابد که در دو فصل برجسته روش‌شناسی ترتیبی و روش‌شناسی موضوعی می‌تواند تفکیک شود. پژوهش پیش‌رو به مجال خویش کوششی برای این روش پژوهش استنباطی می‌تواند تلقی گردد.

i. جعفری، محمدتقی؛ تفسیر نهج‌البلاغه، ج ۸؛ تهران؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛ ۱۳۶۰.

ii. سورة جن؛ آیه ۳

iii. در این باره از جمله نگاه کنید به سبحانی، جعفر، مدخل مسائل جدید در علم کلام، مؤسسه امام صادق، قم، ۱۳۸۲: ۱۳۵؛ جوادی آملی عبدالله، دین‌شناسی، اسراء، قم، ۱۳۸۱: ۲۷؛ پورسیدآقایی، سید مسعود، دین و نظام سازی، لبله القدر، قم، ۱۳۸۹: ۱۷)، جعفری، محمد تقی، حیات معقول، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، تهران، ۱۳۸۸؛ طباطبایی، محمد حسین، شیعه در اسلام، به کوشش هادی خسروشاهی، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۶: ۳.

iv. ارجاعات روایی بی‌نشان، تمامی، از دعای ابوحمزه اند

v. ن.ک: رنجبر حقیقی، علی، غایت طلبی هستی و انسان در حوزه های معرفتی، معرفت، ۱۳۸۵، شماره ۱۰۱.

vi. حضرت رسول | درودش را بر کسانی قرار داده که این ارزش را شناختند: «رَجِمَ اللَّهُ امْرَأَةً عَرَفَ قَدْرَهُ» (تمیمی، ۱۳۶۶:

۲۳۳) علی (ع) حد جهل را در همین می‌داند که انسان ارزش خود را نشناسد: «كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَنْ لَا يَعْرِفَ قَدْرَهُ» (نهج‌البلاغه صبحی سالم خطبه ۱۶)

vii. صفایی، علی، ۱۳۹۰: ۳۵.

viii. ن.ک: شجاعی، سید مهدی، دیدگاه‌های روان‌شناختی آقای مصباح، مؤسسه آموزشی امام خمینی، قم، ۱۳۷۹.

ix. «ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوْحِهِ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَرَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ» (سجده/۹)

x. ن.ک: مطهری، مرتضی، انسان در قرآن، صدرا، تهران، ۱۳۸۵؛ شجاعی، سید مهدی، همان.

xi. و در کانون این نیاز به رویش، حضور خداوند را دریابد: «مَنْ آيَنَ لِي الْخَيْرُ بِرَبِّ وَ لَا يُوْجِدُ الْآ مِنْ

عِنْدِكَ...»، «يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ...»

- «درک نقش خویش» مبتنی بر آن درک وضعیت: این‌که آدمی در نسبت با هستی و با خود و با جامعه و تاریخ و با خداوند و با رسولان و امامان ادب زیست، چه جهت‌گیری راهبردی در موقعیت‌های گوناگون زندگی خویش، می‌تواند داشته باشد و باید داشته باشد. درک نقش، درک جهت زندگی، است. (همان) «بِک عِرْفَتِک، و اَنْتَ دَلَلْتَنی عَلَیک...»، «لَا اَلْهٰی اَحْسَنَ اَسْتَعْنی عِن عَوْنِک و رَحْمَتِک...»، «اللّٰهُمَّ اشْغَلْنَا بِذِکْرِک،...»، «اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد و آلِ مُحَمَّد...»

- «درک حق و حقوق خویش» و درک سطح آزادی و حق انتخاب خویش در وضعیتی که زندگی می‌کنیم.
- «درک رسالت»، درک فلسفه وجودی خود در نسبت با چیزها و به طور خاص در نسبت با هستی. درک چرایی‌های بودن، درک چرایی‌های بزرگ زندگی. درک چرایی‌های تعیین‌کننده چگونگی‌های زندگی. بینش هستی‌شناسانه آدمی به تبیین و درک وضعیت و درک نقش و رسالت و مسؤولیت و تکلیف وی جهت می‌بخشد. با نیایش ابوحزمه نگاه کنیم به فراز تمرکز بر میان‌داری نسبت خویش با خداوند در گام به گام و همه‌ وجوه فرایند مدیریت تغییر: «یا مُحْسِنُ یا مَجْمَلُ یا مَنَعَمُ یا مَفْضَلُ، لَسْتُ اَتَّکَلُ فِی النَّجَاةِ مِنْ عِقَابِکِ عَلٰی اَعْمَالِنَا...» و فراز «اللّٰهُمَّ اِنِّی اَجِدُ سَبِیلَ الْمَطَالِبِ الْیَکِ مَشْرَعَهُ...».

- «درک مسئولیت» در راستای آن فلسفه وجودی، این‌که من در آن وضعیتی که به سرمی‌برم و در راستای نقشی که دارم و مبتنی بر فلسفه وجودی و رسالت خودم دریابم که در نسبت با چیزها، چه توقعاتی از ما می‌رود و چه مسئولیتی داریم و از چه چیزهایی پرسیده می‌شویم. مسئولیت‌ها پاسخ به انتخاب‌هاست. «اللّٰهُمَّ اِنِّی کَلَّمَا قَلْتُ قَدْ تَهَيَّأْتُ...»، «سَبِّدِی لَعَلَّکَ عَنِّ بَابِکَ طَرَدْتَنی...»

- «درک تکلیف»، درک بایدها و نبایدها (فقهی) و شایدها و نشایدها (اخلاقی). این‌که در برابر هر حادثه‌ای و در هر موقعیتی و شرایطی و همراه با هر انتخابی، چه تکلیفی بر دوش ماست و همپای هر حقی، چه تکلیفی بر دوش دیگران و چه تکلیفی بر دوش من برای ادای مسئولیت نوع بهره‌بردار از حق، است؛ «اللّٰهُمَّ اشْغَلْنَا بِذِکْرِک،...»
مسئولیت‌ها و بایدهای عمومی ما در راستای رسالت ماست؛ و تکلیف ما همان مسئولیت ماست در موقعیت‌های خاص و در نسبت با پدیده‌های خاص. مسئولیت‌ها به تکلیف‌های ما جهت می‌بخشند و رسالت‌های ما به مسئولیت‌های ما، و نقش ما به رسالت‌های ما، جهت می‌بخشد. درک حقوق ما از درک نقش ما و درک وضعیت ما، برمی‌آید، و این همه، به نوبه خود تابعی است از نوع بینش و زندگی خویش به هستی، به جامعه، به خداوند، به خویش و به تاریخ؛

- در پی این درک و روشن بینی در راستای الگوی رشد، پرسش‌هایی در او شکل می‌گیرد.

xii. ن. ک: مطهری، مرتضی، انسان و ایمان، صدرا، تهران، ؛ شجاعی، سید مهدی، همان ؛ فارسی، جلال الدین ، ساختار انسان شناسی در قرآن و پژوهش‌های قرآنی، شماره ۱۵؛ خلیلی تیرتاشی، نصرالله، معیار تشخیص نیازهای واقعی انسان از نیازهای کاذب از دیدگاه اسلام، معرفت ۷۵، ۱۳۸۸.

xiii. ن. ک به حکیمی، محمد رضا، الحیات، ج ۱، انتشارات دلیل ما، قم، ۱۳۶۰.

xiv. ن. ک به: شولتس دوآن، روان شناسی کمال، همان

xv. رجوع شود به کلیه خواهانی‌های موجود در آموزه ابوحزمه

xvi. - خواهانی جریان یافتن تمامی نعمت‌ها در انسان از آن منظر که تمامی داشته‌ها در فرایند رشد جاری در

وجود دیده می‌شوند: «وَاجِعَلْ عَلَیْ مِنْکَ وَاَقِیةً بَاقِیةً...»؛

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

- خواهانی زندگی بر مدار اختیار خلاق: «و آختم لی بخیر...»، «الهمنی الخیر...»؛
- خواهانی نگرش به جلو: «اللهم تب علی حتی لا اعصیک...»؛
- خواهانی پرهیز از اشتغال‌های نادرست، اهتمام و همت‌های غلط: «واکفنی ما آهمنی من امر دنیای و آخرتی...»؛
- خواهانی عزت‌مندی و سربلندی در هجوم موانع: «وخذ عنی باسماع و ابصار اعدائی... وانصرنی علیهم...»؛
- فراروندگی از دوگانگی و یکتایی هویت^{xvi}: «اللهم انی استلک صبراً جمیلاً...»؛
- خواهانی بهره‌برداری بهینه از مواهب حیات طبیعی: «و آرغید عیشی...»، «اللهم اعطینی السعة فی الرزق، و...»؛ خواهانی برکناری از صفات ردیله و موانع رشد: «و لا تجعل شیئاً مما اتقرب به فی اثناء اللیل و اطراف النهار رباء و لا سمعة...»
^{xvii} رجوع شود به کلیه خواهانی‌های موجود در آموزه ابوحمزه
^{xviii} ن.ک به: حکیمی، محمد رضا، همان.
^{xix} - «هارب منک الیک»، «الهی ارحمنی إذا انقطعت حجتی، و کلّ عن جوابک لسانی، ... سیدی علیک معتمدی و معولی و رجائی و توکلی...»؛ «سیدی الیک رغبتی و الیک رهبتی و الیک تاملی، و قد ساقنی الیک املی، ... یا مولای بذکرک عاش قلبی، و بمناجاتک بردتّ المّ الخوف غتی، ...»؛ «اللهم انی استلک ان تملأ قلبی حبا لک...»؛ «اللهم انی استلک ایماناً نباشر به قلبی...»
^{xx} . «اللهم بذمه الاسلام اتوسل الیک، و بحرمة القرآن اعتمد الیک...»
^{xxi} «اقبلسانی هذا الکمال اشکرک، ام بغایه جهدی فی عملی ارضیک، و ما قدر لسانی یا ربّ فی جنب شکرک، و ما قدر عملی فی جنب نعمیک و احسانک...»
^{xxii} «سیدی الیک رغبتی و الیک رهبتی و الیک تاملی، و قد ساقنی الیک املی، و علیک یا واحدی عکفت همّتی، و فیما عندک انبسطت رغبتی، و لک خالص رجائی و خوفی، ...»؛ «توفنا علی ملتک و سنه نبیک صلی الله علیه و الیه...»؛ «و ارزقنا حجّ بیتک و زیارة قبر نبیک صلواتک و رحمّتک و مغفرتک و رضوانک علیه و علی اهل بیته...»؛ «اللهم صلّ علی محمد و ال محمد»
«و الحقنی باولیائک الصالحین محمد و الیه الأبرار الطّیّبین الطّاهرین الأخیار، صلواتک علیهم و علی اجسادهم و ارواحهم و رحمة الله و برکاته...»
^{xxiv} ن.ک به: مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰؛ فراهیدی، خلیل، العین، مؤسسه دار الهجرة، قم، ۱۴۰۹: ۳۱۷؛ راغب، حسین، المفردات فی غریب القرآن، دارالعلم الدار الشامیة، دمشق، ۱۴۱۲ق: ۲۶۸؛ ابن منظور، محمد، لسان العرب، انتشارات دارالصادق، بیروت، ۱۴۱۴ق: ۲۱۱.
^{xxv} جعفری، محمد تقی، حیات معقول، همان، ۱۳۸۸: ۵۷.
^{xxvi} ن.ک به: پورسید آقایی، سیدمسعود، انسان جاری، لیلۃ القدر، قم، ۱۳۸۹: ۲۸؛ مطهری، مرتضی، بیست گفتار، همان، ۱۳۵۸: ۲۷۶.
^{xxvii} نیچه می‌نویسد: چرایی خویش را بپذیر، با چگونگی آن خواهی ساخت.
^{xxviii} که در تعیین‌کننده‌ترین لحظه‌های انتخاب، جنس زندگی خویش را آشکار می‌کند. برهه‌هایی که نمی‌توان بی‌بالغ‌ترین جنس فلسفه زیست‌بالغ‌ترین جنس انتخاب را داشت، در برهه‌های پایداری برای آرمان تربیت و اصلاح

خویشتن و خلق و برنفتان نه تنها کفر و نفاق بلکه برنفتان سطحی پایین‌تر از انقطاع و اعتصام و سپس توسل، بدین‌روی ژرف‌ترین موج نیایش موج معنی‌داری زندگی موج چرایی زندگی موج چرایی جنس خاص از زندگی. و بدین گونه است که از آن پهلوان حکایت سرخ می‌آموزیم «تربیک ان نحن معک و نموت معک».

xxix. آکوچکیان، احمد، فراتگیزش رشد و شخصیت، همان: ۴۰.

XXX. ن.ک. به: ریشه، گی، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران، نشر نی، چاپ چهارم، ص ۵۳۷.

xxxi. ن.ک. به: کاپرا، فریتوف، پیوندهای پنهان، ترجمه محمد حریری اکبری، نشر نی، تهران، ۱۳۸۶.

xxxii. ن.ک. فرازهای انگیزشی دعا و فراز غیرت ورزی برای تغییر.

xxxiii. در این باره از جمله نگاه کنید به شولتس، همان: ۱۵.

xxxiv. ن.ک. صفایی حائری، حرکت، همان؛ مصباح یزدی، محمد تقی، به سوی خودسازی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قم، ۱۳۸۰؛ همو، بر درگاه دوست، همان، ۱۳۷۹: ۸۳ و ۸۴.

xxxv. رجوع شود به کلیه خواهانی‌های موجود در آموزه ابوحمزه.

xxxvi. ن.ک. به: فصل مبانی نظری، گام دوم خودآگاهی.

xxxvii. در این باره نگاه کنید به نظرات فیلسوفانی چون: سارتر که انسان را موجودی «وانهاد» معرفی کرده که نه نقطه اتکالی در درون دارد و نه در جهان. و نیز افرادی چون هایدگر بر آنند که چیزها می‌توانند در هر جهتی به کار گرفته شوند؛ بدین ترتیب روشن است که این مشرب که خود را در خدمت انسان - به معنای حقیقی‌اش - با اختصاصات انسانی در آورده بود، به گونه‌ای دیگر به راه خطا می‌رود. تا وقتی ما نتوانیم معیاری جهت تنظیم رفتارها، کنش‌ها، خلق و خوفا و باورها و اعتقادات انسان‌ها پیش روی آنها قرار دهیم، به گونه‌ای که هر فرد ترازویی جهت سنجش خود در دست داشته باشد هرگز نخواهیم توانست آدمی را به سمت بهترین‌هایش سوق دهیم، هر چند که بتوانیم اوضاع او را نسبت به گذشته‌اش بهبود بخشیم. به دیگر سخن، انسان اگزیستانسیال اگر چه در ابعاد انسانی خویش حرکت کرده و از چنان تحویل‌نگری خلاصی یافته - و از این جهت گام بزرگی برداشته و این توفیقی برای اگزیستانسیالیسم محسوب می‌گردد - ولی هنوز با حقیقت انسانی یعنی با آنچه می‌تواند باشد، فاصله زیادی دارد. در نگاه دینی و بر اساس نظریه قرآنی به امکانات انسانی جهت وجود برتر افزوده می‌شود که این همان مفهوم رشد است. تفاوت دو نظریه «آماده در دست» و «جاری در وجود» مضرب جهت‌گیری وجود برتر است. در نظریه هایدگر، نعمت و نعمت مساوی‌اند. - جریان رشد، جریان به کارگیری و راهبری داشته‌ها در راستای فرانیاز رشد است. به این قرار، جریان رشد، جریان تعامل دوسویه فرانیاز رشد و امکانات رشد و به تعبیری نیازها و سرمایه‌هاست؛ ارتقا و تعامل نردبانی بین نیازها و سرمایه‌ها. سطح نیاز خودآگاه، سطح مدیریت داشته‌ها را رقم می‌زند، به میزان ارتقای نیاز به سمت فرانیاز رشد، بینش، ارزش و روش ارتقا افزایش می‌یابد. ن.ک. به: احمدی، بابک، هایدگر و پرسش‌های بنیادین، نشر مرکز، ۱۳۸۴، تهران؛ ذاکر، صدیقه آراء فرانکل، هایدگر و مطهری (ره) در توصیف حقیقت انسان، مشکوه النور، شماره ۳۰، ۱۳۸۴: ۷۸.

xxxviii. «سبل المطالب»؛ مطلب: موقعیت انگیزشی.

xxxix. ن.ک. یاسپرس، کارل، خدا و انسان، انتشارات آذرخش، تهران، ۱۳۷۵؛ احمدی، بابک، هایدگر و پرسش‌های بنیادین، نشر مرکز، ۱۳۸۴، تهران.

xl. ن.ک. شولتس، دوآن، روان‌شناسی کمال، همان: ۹۲ تا ۱۲۰؛ حسنی بافرانی، طلعت، ماهیت انسان و نیازهای متعالی او از دیدگاه ویکتور فرانکل، روان‌شناسی و دین، شماره چهارم، ۱۳۸۹، ص ۵ - ۳۲.

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارده‌بشت و خرداو ۱۳۹۳

- xli . اکوچکیان، احمد، اصول قران‌شناخت راهبری رشد، همان: ۷۱؛ ن.ک: موفق، علیرضا، معنای زندگی، کانون اندیشه جوان، تهران، ۱۳۸۸.
- xlii . - هماهنگی احساس و عملکرد: «و بک أنست محبتی...»
- تجربه‌های باطنی: «یا مولای بذكرك عاش قلبی...»
- تجربه‌های انقطاع: «الهی ارحمنا إذا انقطعت حجتی...»
xliii . همان.
- xliv . ن.ک: جمعی از نویسندگان، معنای زندگی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۸.
- xlv . نیا/۴۰.
- xlvi . مقایسه کنید با سخنان فیلسوفانی چون سارتر که انسان را موجودی «وانهاده» که نه نقطه اتکای در درون دارد و نه در جهان، تعریف می‌کند و یا هایدگر که انسان را موجودی پرتاپ شده در هستی می‌داند. ن.ک.به: نصری، عبد الله، سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ۱۳۷۱.
- xlvii . در میان بودن وجودی برتر انگاشته شده در میانه مدیریت حیات.
- xlviii . ن.ک: شولتس دو آن، روان‌شناسی کمال، نظریه گوردون آلپورت.
- xlix . دعای عرفه امام حسین(ع).
- ¹ . ن.ک: شولتس دو آن، روان‌شناسی کمال، نظریه گوردون آلپورت.
- li . تعبیر قرانی «نعم العبد انه اواب».
- lii . اکوچکیان، احمد، فرآنگیزش رشد و شخصیت، همان: ۱۳۹.

فهرست منابع

- ابن فارس، احمد (۱۴۱۰ه.ق). معجم مقاییس اللغة، بیروت، الدارالاسلامیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ه.ق). لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، انتشارات دارالصادق.
- احمدی، بابک (۱۳۸۴). هایدگر و پرسش‌های بنیادین، چاپ سوم، تهران، نشر مرکز.
- آکوچکیان، احمد (۱۳۹۲). آشکارگی زیباشناسانه فرآنگیزش گذار از خودشدگی تا از خود بودگی، قم، بنیاد اندیشه دینی و مطالعات توسعه.
- همو (۱۳۸۸). بینایی و دیدار سرشار، همان.
- همو. اصول الگوی قران‌شناخت راهبری رشد، همان.
- همو. آسیب شناسی بحران از خودبیرون‌شدگی با سوره مسد، همان.
- همو. فرآنگیزش رشد و شخصیت، همان.
- امیدی فر، عبدالله (۱۳۷۹). نقش دعا در زندگی اجتماعی، قم میثم تمار.
- پاک‌نیا، عبد الکریم (۱۳۸۲). حقوق متقابل والدین و فرزندان، قم، کمال الملک.

- پورسید آقایی، سیدمسعود (۱۳۸۹). انسان جاری، چاپ اول، قم، لیلة القدر. همان. دین و نظام سازی، همان.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۸۸). حیات معقول، چاپ دوم، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- همو. (۱۳۷۹). فلسفه و هدف زندگی، همان.
- همو. (۱۳۸۶). شناخت انسان در تصعید حیات تکاملی، چاپ اول، همان.
- همو، (۱۳۸۶). فلسفه دین، تدوین: عبدالله نصری؛ احمد فرامرزی قراملکی؛ محمدرضا اسدی، چاپ سوم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۸). معنای زندگی، چاپ دوم، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱). دین‌شناسی، قم، اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). حیات حقیقی انسان، قم، نشر اسراء.
- حکیمی، محمد رضا (۱۳۶۰). الحیاه، قم، انتشارات دلیل ما. ج ۱.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ه.ق). المفردات فی غریب القرآن، چاپ اول، دمشق بیروت، دارالعلم الدار الشامیة.
- روشه، گی (۱۳۷۲). تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران، نشر نی.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۲). مدخل مسائل جدید در علم کلام، قم، موسسه امام صادق.
- سیاسی، علی اکبر (۱۳۷۴). نظریه‌های شخصیت، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- شجاعی، محمد صادق (۱۳۸۵). دیدگاه‌های روان‌شناختی حضرت آیه الله مصباح یزدی، چاپ اول، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- شریفی، احمد حسین (۱۳۹۱). اخلاق و سبک زندگی، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها.
- شولتس، دوآن (۱۳۶۹). روان‌شناسی کمال، ترجمه گیتی خوشدل، چاپ پنجم، تهران، نشر نو.
- صفایی حائری، علی (۱۳۹۰). حرکت، چاپ پنجم، قم، انتشارات لیلة القدر.
- همان (۱۳۸۵). رشد، چاپ سوم، همان.
- همو (۱۳۸۷). شیعه در اسلام، به کوشش هادی خسروشاهی، قم، بوستان کتاب.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ ه.ق). العین، قم، مؤسسه دار الهجره.
- فقیهی، علی نقی (۱۳۷۶). شناخت راه و مقصد، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اربدی‌بشت و خردلو ۱۳۹۳

-
- کاپرا، فریتیف، پیوندهای پنهان (۱۳۸۶). ترجمه محمد حریری اکبری، تهران، نشرنی.
- مزلو، ابراهام. اچ (۱۳۶۷). انگیزش و شخصیت، مشهد، آستان قدس رضوی.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۰). به سوی خودسازی، چاپ اول، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- همو (۱۳۷۹). بر درگاه دوست، قم، مؤسسه آموزشی امام خمینی.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۵). انسان و ایمان، تهران، صدرا.
- همو (۱۳۵۸). بیست گفتار (۱۳۵۸). همان.
- همو (۱۳۷۹). هدف از زندگی، بی‌جا، حزب جمهوری اسلامی.
- مکارم، ناصر (۱۳۷۶). زندگی در پرتو اخلاق، قم، نشر سرور.
- همو (۱۳۷۶). یکصد و پنجاه درس زندگی از دیدگاه اسلامی، همان.
- همو. رضایت از زندگی از دیدگاه احادیث اسلامی، همان.
- موفق، علیرضا (۱۳۸۸). معنای زندگی، تهران، کانون اندیشه جوان.
- نصری، عبد الله (۱۳۸۵). مبانی انسان شناسی در قرآن، چاپ پنجم، تهران، موسسه فرهنگ و اندیشه معاصر.
- همان (۱۳۷۱). سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- یاسپرس، کارل (۱۳۷۵). خدا و انسان، چاپ اول، تهران، انتشارات آذرخش.
- یونسی، جلیل و... (۱۳۹۲). سبک زندگی اسلامی، تهران، مرکز پژوهشی مطالعات حکمت بنیان.
- حسنی بافرانی، طلعت، ماهیت انسان و نیازهای متعالی او از دیدگاه ویکتور فرانکل، روان شناسی و دین، شماره چهارم، ۱۳۸۹، ص ۵ - ۳۲.
- خلیلی تیرتاشی، نصرالله (۱۳۸۲). معیار تشخیص نیازهای واقعی انسان از نیازهای کاذب از دیدگاه اسلام). معرفت ۷۵.
- ذاکر، صدیقه (۱۳۸۴). آراء فرانکل، هایدگر و مطهری (ره) در توصیف حقیقت انسان). مشکوه النور، شماره ۳۰.
- رنجبر حقیقی، علی (۱۳۸۵). غایت طلبی هستی و انسان در حوزه های معرفتی). معرفت، شماره ۱۰۱.

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارده‌بشت و خرداو ۱۳۹۳

فارسی، جلال الدین (۱۳۷۷). ساختار انسان‌شناسی قرآنی پژوهش‌های قرآنی، شماره ۱۵.
یونسی، جلیل و همکاران (۱۳۹۲). سبک زندگی اسلامی دانشجویان، مرکز پژوهشی مطالعات
اجتماعی حکمت بنیان.